

جهان فرهنگی

عمیق ترین لایه های هر فرهنگ، پاسخ گوی بنیادی ترین پرسش های بشر است. این پرسش ها و پاسخ ها، سازنده عقاید اصلی و اساسی (روح و شالوده هر فرهنگ) است.

پرسش های بنیادی بشر به سه دسته تقسیم می شود:

ارزش های بنیادین	نمونه ای از پرسش ها
هستی شناسانه	محدودیت جهان به جهان مادی یا وجود جهان دیگر؟
انسان شناسانه	مختار و فعال بودن انسان یا مجبور و منفعل بودن او؟
معرفت شناسانه	راه های شناخت (حس و تجربه یا عقل و وحی)؟

- عامل وجود جهان های فرهنگی متفاوت، نوع برخورد فرهنگ ها با این مسائل و نوع پاسخ به این پرسش هاست.

جهان انسانی

- جهان انسانی محصول زندگی انسان است و با اندیشه و عمل او پدید می آید.

ابعاد جهان انسانی:

بخش فردی (جهان ذهنی)	- به زندگی شخصی و فردی انسان ها بازمی گردد. - ابعاد ذهنی، اخلاقی و روانی انسان ها به این بخش مربوط می شود. - شامل تجربه ها، دانسته ها و خلیات مخصوص و غیرمشترک هر فرد است. - وقتی فردی درباره مسئله خاصی می اندیشد، در محدوده فردی و ذهنی خود به سر می برد.
بخش اجتماعی (جهان فرهنگی)	- زندگی اجتماعی انسان را دربرمی گیرد. - هویتی فرهنگی دارد. فرهنگ، شیوه زندگی اجتماعی انسان ها را شکل می دهد و خود نیز محصول آگاهی و عمل مشترک انسان هاست. - بیان اندیشه و یا عمل براساس آن، باعث ورود به جهان فرهنگی می شود.

ارتباط جهان ذهنی و فرهنگی:

- بین دو بخش ذهنی و فرهنگی جهان انسانی تناسب و هماهنگی وجود دارد:

تأثیرات	تعاملات
هر فرهنگی نوعی خاص از عقاید و خصوصیات ذهنی را در افراد پدید می‌آورد و به همان نوع اجازه بروز می‌دهد.	تأثیر جهان فرهنگی بر جهان ذهنی
هر نوع عقیده و اخلاقی، جویای فرهنگ مناسب خود است.	تأثیر جهان ذهنی بر جهان فرهنگی

وقتی فردی کتابی می‌نویسد یا مجسمه‌ای می‌سازد یا به دیگری مهر می‌ورزد، از جهان فردی به جهان فرهنگی وارد می‌شود.

جهان تکوینی

- در مقابل جهان انسانی، می‌توان از جهان تکوینی نام برد.

- این جهان محصول کنش انسان نیست و مستقل از خواست و اراده آدمی وجود دارد.

دیدگاه مادی نسبت به جهان تکوینی:

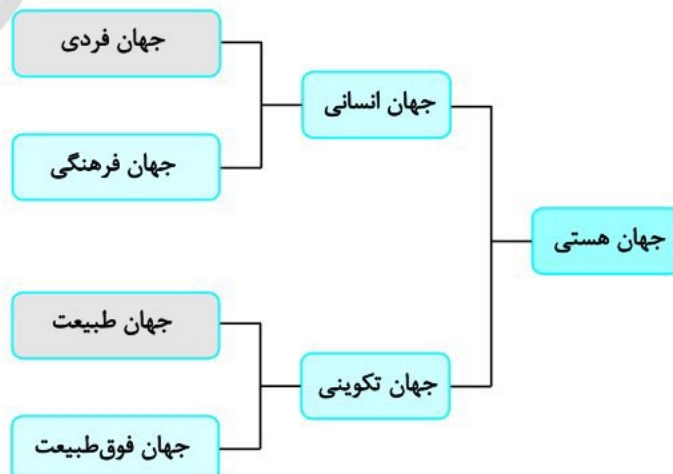
- برخی جهان تکوینی را به طبیعت محدود می‌کنند.

- آن‌ها طبیعت (جهان تکوینی) را در مقابل جهان انسانی قرار می‌دهند و از سه جهان سخن می‌گویند: ۱- طبیعت، ۲- ذهن، ۳- فرهنگ

دیدگاه اسلام نسبت به جهان تکوینی:

- جهان تکوینی به طبیعت محدود نیست.

- جهان تکوینی به دو بخش طبیعی و فوق طبیعی تقسیم می‌شود.



تعامل جهان‌های ذهنی، فرهنگی و تکوینی:

- دربارهٔ جهان‌های مختلف و چگونگی ارتباط و پیوند آن‌ها با یکدیگر، سه دیدگاه وجود دارد:

<p>- جهان تکوینی را محدود به طبیعت می‌دانند و آن را مهم‌تر از جهان ذهنی و فرهنگی می‌شمارند.</p> <p>- ذهن و فرهنگ در این دیدگاه هویتی طبیعی دارند و علوم مربوط به آن‌ها نظیر علوم طبیعی است.</p> <p>- بین علوم طبیعی و انسانی تفاوتی قائل نیستند و باعث سلب برخی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های علوم انسانی و اجتماعی می‌شوند.</p> <p>- نادیده گرفتن تفاوت علوم انسانی با علوم طبیعی، ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی را از علوم انسانی و اجتماعی سلب می‌کند.</p>	<p>دیدگاه اول (دیدگاه مادیون، طبیعت‌گرایان)</p>
<p>- جهان فرهنگی را مهم‌تر از جهان ذهنی و طبیعی می‌دانند.</p> <p>- جهان ذهنی را تابع فرهنگ جامعه می‌دانند.</p> <p>- جهان تکوینی را مادهٔ خامی می‌شمارند که در معرض دخل و تصرف جوامع مختلف است.</p>	<p>دیدگاه دوم (دیدگاه فرهنگ‌گرایان)</p>
<p>- جهان فرهنگی، ذهنی و تکوینی را مهم و در تعامل با هم می‌دانند.</p> <p>- از نگاه قرآن، جهان تکوینی محدود به طبیعت نیست و براساس حکمت و مشیت خداوند، رفتاری حکیمانه با افراد (جهان ذهنی) و جوامع انسانی (جهان فرهنگی) دارد.</p> <p>- ادراک و آگاهی مطابق با این نگرش، به انسان منحصر نمی‌شود.</p> <p>- طبق این مبنا، علاوه بر قائل شدن جایگاه ویژه برای جوامع، جهان فردی اشخاص نیز نباید نادیده گرفته شود.</p>	<p>دیدگاه سوم (دیدگاه متفکران مسلمان)</p>

بخوانیم و بدانیم:

دیدگاه قرآن دربارهٔ عقاید جوامع و پیامدهای آن:

- هرگاه ۱- افراد اخلاق الهی داشته باشند و ۲- جامعه از فرهنگ توحیدی برخوردار باشد ← جهان تکوینی درهای برکات خود را به روی انسان می‌گشاید.
- هرگاه افراد و فرهنگ جامعه، هویتی مشرکانه داشته باشند ← زمین و آسمان از تعامل سازنده با آن‌ها سر باز می‌زنند و ظرفیت‌های الهی و آسمانی خود را از آن‌ها پنهان می‌کنند.
- اگر انسان از خود و جهان هستی شناخت درستی نداشته باشد، از تعامل صحیح با جهان هستی بازمی‌ماند و نمی‌تواند استعدادهایش را پیروراند و شکوفا کند.
- قرآن کریم، باورها و اعمالی را که نمی‌گذارند انسان حقیقت خویش و جهان هستی را درک کند، اغلال و سلاسل می‌نامد.

فرهنگ جهانی

- فرهنگ‌های مختلف و عناصر فرهنگی، گسترهٔ جغرافیایی و تداوم تاریخی یکسانی ندارند؛ به عبارت دیگر:
- ۱- در طول زمان، در یک سرزمین واحد، فرهنگ‌های متفاوتی پدید می‌آیند.
 - ۲- در زمان واحد، در سرزمین‌های متعدد، فرهنگ‌های گوناگونی شکل می‌گیرد.
 - ۳- برخی فرهنگ‌ها عمری کوتاه دارند و برخی مدتی طولانی دوام می‌آورند.
 - ۴- برخی فرهنگ‌ها در مناطقی محدود به وجود می‌آیند و برخی دیگر از مرزهای جغرافیایی خود عبور می‌کنند.

چه فرهنگ‌هایی جهانی می‌شوند؟

تنوع عقاید و ارزش‌های اساسی و کلان فرهنگ‌ها، موجب تنوع و گوناگونی فرهنگ‌ها در جهان شده است.

فرهنگ جهانی:

فرهنگی است که از مرزهای جغرافیایی عبور می‌کند و در جهان گسترش می‌یابد.

اقسام فرهنگ‌ها از حیث قابلیت جهانی شدن

فرهنگ‌های دارای گسترهٔ محدود	فرهنگ‌هایی که عقاید و ارزش‌های آن‌ها ناظر به قوم و منطقهٔ خاصی است و نسبت به سایر اقوام و مناطق، نگاه سلطه‌جویانه ندارند.
گونهٔ اول (فرهنگ سلطه: فرهنگی که، ۱- تسلط یک قوم، جامعه یا گروهی خاص را بر دیگران به دنبال می‌آورد و ۲- دیگران را به ضعف و ناتوانی می‌کشانند، فرهنگ سلطه یا استکبار است.)	- فرهنگ‌هایی که عقاید و ارزش‌های آن ناظر به قوم، منطقه یا گروه خاصی است و به سایر اقوام و مناطق نگاه سلطه‌جویانه دارد. - چنین فرهنگی با عبور از مرزهای جغرافیایی خود، جهان را به دو منطقهٔ مرکزی و پیرامونی تقسیم می‌کند. منطقهٔ مرکزی، منطقهٔ پیرامونی را به خدمت می‌گیرد. - مثال: فرهنگ صهیونیسم که آرمان‌ها و ارزش‌های خود را متوجه نژاد خاصی می‌داند یا فرهنگ سرمایه‌داری که کانون قدرت و ثروت را مورد توجه قرار می‌دهد.
گونهٔ دوم (فرهنگ حق)	- عقاید و ارزش‌های آن در خدمت گروه و یا قومی خاص نیست. - سعادت همهٔ انسان‌ها را دنبال می‌کند. - از عقاید و آرمان‌های مشترک انسانی سخن می‌گوید.

گونه‌شناسی جوامع از دیدگاه فارابی:

مدینه فاضله (فرهنگ حق)	فرهنگی که عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای آن مطابق با نیازهای فطری باشد.
مدینه فاسقه (گونه‌ای از جوامع جاهلی)	فرهنگی که عقاید و ارزش‌های آن حق باشد، اما هنجارها و رفتارهای آن موافق با حق نباشد.

ویژگی‌های فرهنگ مطلوب جهانی

- عقاید و ارزش‌های فرهنگ مطلوب جهانی، باید ارزش‌های مشترک انسانی (عام و جهان‌شمول) باشد:


حقیقت	- معیاری برای سنجش عقاید و ارزش‌های مختلف است. - فرهنگ‌های فاقد حقیقت، به دلیل نداشتن معیار برای سنجش عقاید و ارزش‌ها نمی‌توانند از حقانیت ارزش‌های خود دفاع کنند.
معنویت	- پاسخ‌دهنده پرسش‌های بشر درباره مرگ و زندگی و مسائل بنیادین است. - فرهنگ‌های فاقد معنویت، بشر را به بحران‌های روحی و روانی گرفتار می‌سازند.
عدالت و قسط	- مانع قطبی شدن جهان، بهره‌کشی ظالمانه و پایمال شدن حقوق انسان‌ها می‌شود. - از تفرقه بین جوامع و تباه ساختن منابع و امکانات بشر، پیشگیری می‌کند.
حریت و آزادی	- آزادی انسان از قیدوبندهای مانع رسیدن به کمال را تأمین می‌کند. - آزادی، همواره رهایی از یک امر برای رسیدن به امری دیگر است و در کنار سایر ارزش‌ها (حقیقت، معنویت و عدالت) معنا می‌شود.
مسئولیت و تعهد	- فرهنگ‌های فاقد این ویژگی (غیرمسئول و جبرگرا)، نقش انسان‌ها در تعیین سرنوشتشان را انکار می‌کنند، قدرت مقاومت را از آدمیان می‌گیرند، آنان را به موجوداتی منفعل تبدیل می‌کنند و زمینه نفوذ سلطه‌گران را فراهم می‌آورند. - تعهد ارزشی است که یک فرهنگ را در مقابل فرهنگ‌های رقیب مقاوم می‌سازد و زمینه نفوذ سلطه‌گران را از بین می‌برد. - در فرهنگ‌های جبرگرا، انسان نمی‌تواند آینده‌اش را بر اساس اراده و عمل خود بسازد و محکوم به سرنوشتی محتوم است.

عقلانیت	سطح اول	<p>- فرهنگ جهانی باید به پرسش‌های بنیادین بشر دربارهٔ انسان و جهان پاسخ دهد.</p> <p>- فرهنگ فاقد عقلانیت سطح اول، توان دفاع از هویت خود را از دست می‌دهد.</p> <p>مثال: پاسخ به پرسش از معنای زندگی</p>
	سطح دوم	<p>فرهنگ جهانی باید براساس عقاید و ارزش‌های خود، به نیازهای متغیر بشر که حاصل شرایط تاریخی مختلف است، پاسخ دهد.</p> <p>مثال: پاسخ به پرسش‌ها و چالش‌های زیست‌محیطی</p>

بخوانیم و بدانیم:


تأکید بر اشتراکات و مشابهت‌ها در فرهنگ جهانی، مستلزم نادیده گرفتن تفاوت‌ها نیست. پذیرش تفاوت‌های انسان‌ها و فرهنگ‌ها، انگیزهٔ شناخت متقابل را فراهم می‌کند. پذیرش تفاوت‌ها از صلح جهانی در برابر جنگ و خشونت محافظت می‌کند و انگیزهٔ شناخت متقابل جوامع و فرهنگ‌ها را فراهم می‌آورد.

نمونه‌های فرهنگ جهانی (۱)

- یکی از انواع جوامع جاهلی در گونه‌شناسی فارابی، جامعه «تغلب» است.  برخی از ویژگی‌های جامعه تغلب:
- ۱- مردم در این جامعه، برای غلبه یافتن بر سایر ملت‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند.
- ۲- همه مردم شیفته غلبه بر اقوام و ملل دیگر هستند.
- ۳- هدف نهایی مردم این جامعه، خوار و مقهور کردن جوامع دیگر است.
- ۴- چنین مردمی علاقه به سیطره بر افراد جامعه خود نیز دارند، اما به دلیل نیازمندی به آنان، ناچارند از چیرگی بر یکدیگر خودداری کنند.
- ۵- مردم جامعه تغلب، معتقدند قدرت یگانه در سطح جهان هستند و تمام امکانات جهان را متعلق به خود می‌دانند.
- ۶- این جامعه دارای فرهنگ سلطه و عقاید باطل است.

جهان‌گشایی و امپراتوری

- در گذشته تاریخ، فرهنگ سلطه و استکبار، امپراتوری‌های بزرگی را به وجود آورده است.  امپراتوری‌های گذشته تاریخ:
- از طریق کشورگشایی و جهان‌گشایی و قدرت نظامی صورت می‌گیرد.
- با کشتار و خسارت‌های انسانی و اقتصادی فراوانی همراه است.
- غلبه نظامی همواره با غلبه فرهنگی قوم پیروز همراه نبوده است:
- ۱- ایرانیان باستان فتوحاتی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود داشتند اما جهان‌گشایی آنان به جهانی شدن فرهنگشان منجر نشد.
- ۲- مغولان با قدرت نظامی، مناطقی را تصرف کردند اما به سرعت تحت تأثیر فرهنگ اقوام مغلوب (چین، هند و ایران) قرار گرفتند. فرهنگ آنان قومی و قبیله‌ای بود و ظرفیت جهانی شدن را نداشت.

 چگونگی غلبه فرهنگی قوم مغلوب:

فرهنگ	ویژگی‌ها	پیامد
مغلوب (شکست خورده در رویارویی نظامی)	- حفظ هویت فرهنگی - با ضعیف شدن تدریجی قوم مهاجم	به دست آوردن استقلال سیاسی
	- حفظ هویت فرهنگی - داشتن فرهنگی قوی و غنی - با ضعیف شدن تدریجی قوم مهاجم	- به دست آوردن استقلال سیاسی - هضم گروه مهاجم - به خدمت گرفتن گروه مهاجم

امپریالیسم و استعمار: ◀

- اروپا در پنج قرن اخیر، کانون شکل‌گیری فرهنگ جدیدی است که آن را به نام فرهنگ غرب می‌شناسیم. فرهنگ غرب در این مدت اشکال مختلفی از سلطه را پدید آورده است.
- واژه امپریالیسم از امپراتوری گرفته شده است و به هر نوع سلطه‌ای اطلاق می‌گردد.

اشکال و انواع امپریالیسم

نوع	ویژگی	مثال
سیاسی	از طریق اشغال نظامی جوامع ضعیف شکل می‌گیرد.	اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی دوم
اقتصادی	در جایی رخ می‌دهد که قدرت اقتصادی یک کشور، بازارها و مواد خام کشور دیگر را تصرف کند.	سلطه اقتصادی انگلستان بر هند
فرهنگی	هنگامی رخ می‌دهد که: ۱- مقاومت فرهنگی منطقه تحت تصرف اقتصادی و نظامی فروریزد. ۲- قوم مغلوب، برتری فرهنگی جامعه مسلط را بپذیرد.	نفوذ و سلطه فرهنگی جوامع غربی بر برخی کشورهای خاورمیانه

استعمار (استعمار قدیم)

- به معنای اشغال یک سرزمین خارجی، با توسل به قدرت سیاسی و نظامی است.
- نوعی جهان‌گشایی و امپراتوری است که از قرن پانزدهم توسط اروپائیان آغاز شد و در قرن نوزدهم به اوج خود رسید.

- عوامل موفقیت استعمار در قرون پانزدهم تا نوزدهم:

- ۱- پیشرفت در زمینه دریانوردی، ۲- پیشرفت در فنون نظامی، ۳- پیشرفت اقتصاد صنعتی
- برخی پیامدهای این‌گونه استعمار:
- ۱- در قرن نوزدهم، تصرفات اروپائیان از ۳۵ درصد کره زمین به ۶۷ درصد رسید.
- ۲- استعمار اروپایی در سده هفدهم و هجدهم، بزرگ‌ترین برده‌داری تاریخ بشریت را برپا کرد.
- ۳- اروپائیان در هجوم به قاره آمریکا، برای تأمین سلطه خود، در طول پنجاه سال، پانزده میلیون سرخ‌پوست را نابود کردند و مناطقی نظیر هائیتی، کوبا و... را خالی از سکنه کردند.
- در این نوع استعمار (قدیم، کهن) استعمارگران حضور مستقیم و آشکار دارند.

استعمار نو

- پس از شکل‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلبانه کشورهای مستعمره طی قرن بیستم به وجود آمد.
- در استعمار نو، کشور استعمارگر از ظرفیت‌هایی که در دوره استعمار در کشور مستعمره ایجاد کرده است، استفاده می‌نماید.
- در این نوع استعمار، دولت‌های استعمارگر برای به قدرت رساندن نیروهای وابسته به خود، از کودتای نظامی نیز استفاده می‌کنند. کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و همچنین کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

محمدرضا پهلوی، دو نمونه موفق از کودتاهای استعمار نو به شمار می‌روند و کودتای آمریکایی-انگلیسی نوژه (به قصد ضربه نهایی و قطعی به انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۹)، نمونه شکست خورده این کودتاهاست.

- در استعمار نو، کشور استعمارگر، ۱- با اتکا بر قدرت اقتصادی خود، ۲- با استفاده از نهادها و سازمان‌های اقتصادی و سیاسی بین‌المللی هم‌چنین، ۳- از طریق دولت‌های دست‌نشانده (مجریان بومی)، (روش‌ها)، کنترل بازار و سیاست کشورهای دیگر را برعهده می‌گیرد (هدف).

- در استعمار نو، مجریان آشکار و استعمارگران پنهان‌اند.

📌 استعمار فرانو:

- در آن از ظرفیت‌های فرهنگی و علمی مثل رسانه‌ها بیش از ابزارهای نظامی، اقتصادی و سیاسی استفاده می‌شود.

- جهان غرب در این استعمار، هویت فرهنگی (عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌ها) دیگر جوامع را هدف قرار می‌دهد و به جای آن باورها و ارزش‌های فرهنگ غرب را ترویج می‌نماید.

- استعمار فرانو، گسترش و سلطه فرهنگ غرب را تحت عنوان «جهانی‌شدن» پیگیری می‌کند.

- مردمی که برتری فرهنگی جهان غرب را پذیرفته باشند، هویت خود را در حاشیه جهان غرب جست‌وجو می‌کنند و به مسیری می‌روند که جهان غرب برای آن‌ها ترسیم می‌کند.

- مفاهیمی مانند تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی، ناظر بر این نوع استعمار هستند.

- در این استعمار، استعمارگران و مجریان هر دو پنهان‌اند.

مرور سریع مطالب:

شیوه مداخله	ابزار و روش	هدف	نوع استعمار
استعمارگران حضور مستقیم دارند.	قدرت نظامی و سیاسی	غلبه نظامی و کسب ثروت	قدیم
استعمارگران پنهان و مجریان آشکارند.	اتکا به قدرت اقتصادی و کودتا	نفوذ سیاسی و اقتصادی	نو
استعمارگران و مجریان هر دو پنهان‌اند.	ظرفیت‌های فرهنگی و علمی	ترویج ارزش‌های فرهنگ غرب	فرانو

نمونه‌های فرهنگ جهانی (۲)

فرهنگ اسلام:



- اسلام با دعوت فراگیر خود، ایجاد یک فرهنگ جهانی را در دستور کار قرار داده است.
- اسلام دین یک عصر و نسل خاص نیست و اصول و ارزش‌های آن فطری است و ناظر به قومی خاص نمی‌باشد.

باورها و ارزش‌های بنیادین فرهنگ اسلام:



توحید حکایت از خداوندی دارد که خداوند قوم و قبیله‌ای خاص نیست؛ بلکه پروردگار جهانیان، مبدأ و مقصد هستی و آفرینشگری حکیم است.	هستی‌شناسانه
- انسان در دیدگاه اسلام موجودی مختار، مسئول و متعهد است که دارای فطرتی الهی و خلیفه خداوند در زمین است. - سعادت او در تقرب به خدا و شقاوت او در فراموشی حقیقت الهی و هزینه کردن تمامی ظرفیت‌های الهی خود برای زندگی محدود این جهانی خود است. - انسان مسئول آباد کردن این جهان و موظف به پرهیز از فساد در آن است.	انسان‌شناسانه
عقل در فرهنگ اسلام، زیباترین مخلوق خداوند است که پیامبران برای برانگیختن آن مبعوث شده‌اند.	معرفت‌شناسانه

مراحل گسترش فرهنگ اسلامی

- عقاید و ارزش‌ها با پذیرش انسان‌ها به عرصه فرهنگ بشری راه می‌یابند و جلوه و نمود تاریخی پیدا می‌کنند.

عصر نبوی:

- شبه‌جزیره عربستان، قبل از ظهور اسلام، فرهنگ جاهلی و قبیله‌ای داشت و از شمال و جنوب تحت نفوذ امپراتوری‌های دیگر بود.
- در چنین شرایطی، خداوند پیامبر خود را برای تبلیغ توحید و گسترش فرهنگ اسلامی برانگیخت.
- رسالت رسول خدا (ص):
- الف) ۱۳ سال ابتدایی ← دعوت مردم به اسلام و مقاومت در برابر فشارهای نظامی قبیله‌ای عرب و تشکیل حکومت
- ب) ۱۰ سال پایانی ← تلاش برای تحقق و تثبیت حکومت عدل و حذف موانع سیاسی پیش روی اسلام

دوران خلافت:

- از زمان رحلت رسول خدا (ص) آغاز شد و در طول حکومت‌های اموی، عباسی و عثمانی ادامه یافت.

- در عصر نبوی تا فتح مکه ← مقاومت آشکار
- در عصر حکومت نبوی ← مبارزه در پوشش نفاق
- در دوران خلافت ← شکل دادن قدرت در جامعه اسلامی در چارچوب مناسبات قبیله‌ای و عشیره‌ای

- ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای جاهلی

عقاید و ارزش‌های جهان اسلام، فارغ از عملکرد قدرت‌های سیاسی (خلافت‌ها)، با تلاش و کوشش عالمان

مسلمان، بر دیگر جوامع تأثیر گذاشت.

- گروه‌های مهاجم را در درون خود هضم و جذب می‌کرد. مثال: هجوم مغولان
- یا آنان را ناگزیر می‌ساخت برای استمرار حیات خود، از پوشش مفاهیم دینی استفاده کنند. مثال: حکومت عثمانی

- فرهنگ اسلامی به دلیل قدرت و غنای فرهنگی خود

- غلبه قدرت‌هایی مثل سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان و عثمانی (فرهنگ قومی و قبیله‌ای)، مانع آشکار شدن کامل ظرفیت‌های فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اجتماعی آن شد.

استعمار و بیداری اسلامی

دوره استعمار

- دولت‌های استعماری غربی، بخش‌های مختلف جوامع اسلامی را تحت نفوذ و سلطه سیاسی خود درآوردند و با تکیه بر قدرت نظامی و صنعتی خویش، بیش‌تر سیاستمداران و دولتمردان جوامع اسلامی را مغلوب ساختند.

- قدرت سیاسی جوامع اسلامی:

(الف) تا قبل از استعمار ← ریشه در مناسبات قومی و قبیله‌ای داشت. (استبداد قومی)

(ب) در دوران استعمار ← به دلیل پیوند با قدرت استعمارگران، به صورت استبداد استعماری درآمد.

تفاوت راهبردی استبداد قومی با استبداد استعماری:


توضیحات	استبداد
<p>- به رغم هویت غیراسلامی خود، از رویارویی با فرهنگ اسلامی دوری می‌گزید؛ زیرا عقبه‌ای خارج از جهان اسلام نداشت.</p> <p>- تلاش می‌کرد با رعایت ظواهر اسلامی، پوشش دینی خود را حفظ نماید.</p>	قومی
<p>- در سایه قدرت و سلطه جهان غرب عمل می‌کرد.</p> <p>- در جهت گسترش نیازهای اقتصادی و فرهنگی جهان غرب، چاره‌ای جز حذف مظاهر فرهنگ اسلامی نداشت.</p>	استعماری


 عصر بیداری اسلامی

- در مقابل نفوذ و سلطه غرب، مقاومت‌هایی شکل گرفت که ریشه در فرهنگ اسلامی داشت.

مقاومت‌ها

- تا قبل از انقلاب اسلامی - با استفاده از روش‌ها و مکاتب ناسیونالیسم و مارکسیسم این روش‌ها دو ایراد داشت:
- ۱- وحدت امت اسلامی را مخدوش می‌ساخت.
- ۲- مورد تأیید مسلمانان قرار نمی‌گرفت.
- بعد از انقلاب اسلامی ایران (به‌عنوان نقطه عطف بازگشت به فرهنگ اصیل اسلام) - با استفاده از بازگشت به هویت الهی

 ناسیونالیسم: مجموعه‌ای از باورها و نمادها که دلبستگی و تعلق به ملت، سرزمین، نژاد، قوم و زبان را اصل قرار می‌دهد و صرفاً تعلق خاطر و وابستگی به چنین عناصری را آرمان اساسی انسان‌ها و تعیین‌کننده هویت ملت‌ها می‌داند.

 مارکسیسم: تفکری برگرفته از اندیشه‌های مارکس است که انقلاب طبقاتی (انقلاب کارگران علیه سرمایه‌داران) را تنها راه‌هایی از چنگال نظام سرمایه‌داری و مشکلات آن می‌داند.

باورها و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب

- اروپا در پنج قرن اخیر، کانون شکل‌گیری فرهنگی است که فرهنگ غرب نامیده می‌شود.
- هنجارها، رفتارها و نمادهای غربی ریشه در باورها و ارزش‌های بنیادین این فرهنگ دارند.

■ سکولاریسم و رویکرد دنیوی

- پاسخ فرهنگ معاصر غرب، به پرسش‌های هستی‌شناسانه بشر است. به عبارت دیگر، سکولاریسم، جهان‌بینی فرهنگ غرب یا تصور آن از جهان هستی است.
- به‌معنای رویکرد دنیوی و صرفاً این‌جهانی به هستی است.
- در این رویکرد، همه ظرفیت‌های انسان متوجه اهداف دنیوی و این‌جهانی می‌شود.
- براساس نوع برخورد رویکرد سکولاریسم با ابعاد معنوی انسان و جهان، سکولاریسم را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

توضیحات	ابعاد سکولاریسم
به‌صراحت، ابعاد غیرمادی جهان هستی را نفی می‌کند و به فراموشی می‌سپارد. (ماتریالیسم)	آشکار
ابعاد معنوی جهان هستی را نفی نمی‌کند اما نسبت به آن رویکردی گزینشی دارد و صرفاً بخشی از این باورها را که در خدمت نظام دنیوی و این‌جهانی قرار می‌دهد، می‌پذیرد.	پنهان



رویکرد گزینشی به ابعاد معنوی هستی (سکولاریسم پنهان)، سبب پیدایش و رشد برخی نهضت‌های جدید دینی شده است که از آن با عنوان «پروتستانتیسم» یاد می‌شود.

- توجه به زندگی دنیوی از دیرباز در فرهنگ‌های مختلف بشری وجود داشته است اما در فرهنگ غرب، دنیاگرایی در ابعاد علمی غلبه یافته است.

🔗 هستی‌شناسی معنوی و دینی:

- در فرهنگ دینی، آبادی دنیا هدف مستقلی نیست؛ بلکه صرفاً ابزاری برای نیل به اهداف معنوی است.
- در این فرهنگ، اگر افرادی، دنیا را هدف اصلی خود قرار دهند، از آشکار کردن آن پرهیز می‌کنند و رفتار دنیوی خود را با پوشش معنوی توجیه می‌کنند.

🔗 هستی‌شناسی دنیوی و سکولار:

- در جهان غرب، سکولاریسم به صورت جهان‌بینی غالب درآمده است.
- در این فرهنگ، دینداران، ناگزیر هنجارها و رفتارهای دینی خود را توجیه دنیوی و این‌جهانی می‌کنند.

■ اومانیزم و اصالت انسان دنیوی

- اومانیزم پاسخ فرهنگ غرب به پرسش‌های انسان‌شناسانه بشر است.
- اومانیزم از نتایج منطقی سکولاریسم است. انسان، بخشی از جهان هستی است. از این رو، انسان‌شناسی هر فرهنگی متناسب با هستی‌شناسی آن فرهنگ است.

🔗 نظرات مختلف درباره جایگاه انسان در نظام هستی:

توضیحات	دیدگاه
<ul style="list-style-type: none"> - هیچ موجودی در مقابل وجود مقدس و متعالی خداوند، اصالت ندارد. - انسان و جهان، آیات و نشانه‌های خداوند هستند. - در فرهنگ اسلام انسان، اشرف مخلوقات، برترین آیت خداوند، خلیفه او در زمین و دارای کرامت و برتری نسبت به دیگر موجودات است. - براساس قرآن کریم، خلافت و کرامت انسان، در صورت ۱- رهایی از محدودیت‌های دنیوی و ۲- نزدیکی به خدا، تحقق پیدا می‌کند. 	فرهنگ معنوی (توحیدی)
<ul style="list-style-type: none"> - انسان صرفاً موجودی این‌جهانی است. - انسان مستقل از خداوند، اراده تصرف در دیگر موجودات و تسلط بر آن‌ها را دارد. 	فرهنگ سکولار (غیر توحیدی)

ظهور و بروز اومانیسیم در ابعاد مختلف فرهنگ غرب:

نگاه اومانستی	نگاه توحیدی	ابعاد فرهنگی
- تأکید بر ابعاد جسمانی - تأکید بر زیبایی‌های بدنی (هنر مدرن)	- تأکید بر بعد معنوی انسان - ترسیم چهره‌آسوه‌های انسانی در هاله‌ای از قداست (هنر قرون وسطی)	هنر
- تأکید بر حالات روانی آدمیان در زندگی روزمره و این جهانی - اهمیت یافتن رمان در فرهنگ غرب	- توجه و تأکید بر سلوک‌های معنوی و مشاهدات الهی	ادبیات
- صورتی دنیوی و این جهانی دارد. - صرفاً براساس خواسته‌ها، عادات و تمایلات طبیعی آدمیان شکل می‌گیرد.	- مبتنی بر فطرت الهی انسان است. - صورت معنوی و آسمانی دارد.	حقوق

چگونگی عملکرد انسان‌های مادی‌گرا در فرهنگ‌های مختلف:

عملکرد انسان‌ها	نوع فرهنگ
- آدمیان، ابعاد نفسانی و دنیوی خود را در سایه ابعاد معنوی خویش پی می‌گیرند. - نفس پرستی خود را به صورت آشکار بیان نمی‌کنند و آن را در قالب مفاهیم دینی پنهان می‌کنند. - مثل فرعون که برای توجیه خواسته‌های نفسانی، خود را از زمره خداوندگاران می‌دانست و «أنا ربُّکم الاعلیٰ» سر می‌داد.	دینی
- انسان مدرن خواسته‌های دنیوی و این جهانی خود را بدون توجیه الهی و آسمانی به رسمیت می‌شناسد. - اومانیسیم، فرعونیت آشکار و تفرعنی عربان است.	اومانستی

روشنگری و علوم جدید

- روشنگری مهم‌ترین ویژگی معرفت‌شناختی فرهنگ معاصر غرب است.
- روشنگری، روش رویارویی با حقیقت و شناخت است و راه وصول به حقیقت و موانع این راه را معرفی می‌کند.

ابعاد روشنگری:

توضیحات	ابعاد روشنگری
- پدیده‌ای مدرن و مربوط به فرهنگ معاصر غرب نیست. - دلیل برانگیختن انبیای الهی، روشنگری در معنای عام (برداشتن موانع حقیقت) است. - در فرهنگ اسلام، عقل، وحی و تجربه، روش‌های شناخت حقیقت‌اند. - روشنگری در این معنا، اگر با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دینی همراه باشد، با استفاده از عقل، وحی و تجربه، تفسیری دینی از انسان و جهان ارائه می‌دهد.	عام
- به مبنای معرفت‌شناسی پذیرفته‌شده در فرهنگ غرب اطلاق می‌شود. - روشی از معرفت است که با سکولاریسم و اومانیسیم همراه شده است. - وجه مشترک همه صورت‌های آن در طول بیش از چهارصد سال فرهنگ جدید غرب، کنار گذاشتن وحی و شهود در شناخت حقیقت است.	خاص

ویژگی‌ها و پیامدهای روشنگری:

ابعاد روشنگری	دوره زمانی	ویژگی	پیامد
عام	تمام طول تاریخ	- هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دینی - استفاده از وحی، عقل و تجربه	ارائه تصویری دینی از انسان و جهان
خاص	قرن هفدهم و هجدهم	- عقل‌گرایی - نفی وحی	- دئیسم - اعتقاد به خالق بدون برنامه برای سعادت و هدایت بشر
	قرن نوزدهم و بیستم	- حس‌گرایی - نفی عقل و وحی	دانش ابزاری (دانشی که صرفاً وسیله رسیدن به اهداف دنیوی است) و سکولار فاقد توان داوری ارزشی
	پایان قرن بیستم	- افول تجربه‌گرایی - نفی تجربه - نفی عقل و وحی	- بحران معرفتی - عدم امکان تشخیص درست یا غلط بودن باورها و اندیشه‌ها و خوب یا بد بودن هنجارها و رفتارها

بخوانیم و بدانیم:

- حس، عقل و وحی، از ابزارهای شناخت بشر هستند که برخی فرهنگ‌ها مانع شکوفایی این امکانات خدادادی می‌شوند:

اقسام شناخت	توضیحات
حسی	انسان امور محسوس، مانند پدیده‌های طبیعی را از راه مشاهده و حس می‌شناسد.
عقلی	- انسان امور غیر محسوس، مانند قوانین علمی، قضایای ریاضی و قوانین فلسفی را به کمک عقل و از راه استدلال عقلی می‌شناسد.
شهودی	- شناخت شهودی از راه مشاهده حسی و استدلال عقلی به دست نمی‌آید. - وحی نوع خاصی از شناخت شهودی است که خداوند برای هدایت آدمیان به پیامبران اعطا کرده است. - وحی الهی انسان را به استفاده از عقل فرامی‌خواند و به حس نیز به عنوان یکی از ابزارهای شناخت توجه می‌کند.

چگونگی تکوین فرهنگ معاصر غرب

- در این درس، پیشینه فرهنگ معاصر غرب بررسی می‌شود و مراحل گسترش و عوامل مؤثر بر آن مورد تبیین قرار می‌گیرد.

■ رنسانس و زمینه‌های تاریخی آن

ادوار فرهنگ غرب در طول تاریخ:

۱- یونان و روم باستان

۲- قرون وسطی (قرن ۴ تا ۱۴ میلادی)

۳- رنسانس (قرن ۱۴ تا ۱۶ میلادی)

۴- غرب جدید (۵ قرن اخیر)

یونان و روم باستان:

- دارای فرهنگ اساطیری بود.

- در آن خداوندگاران متکثر پرستیده می‌شدند.

قرون وسطی:

- با ظهور مسیحیت، فرهنگ توحیدی بر جامعه غربی مسلط شد.

- طی قرون وسطی، آباء کلیسا، به‌رغم آن‌که از شعارها و مفاهیم معنوی و توحیدی استفاده می‌کردند، با رویکرد دنیوی خود نوعی سکولاریسم عملی را دنبال می‌کردند.



به متکلمان برجسته مسیحی، آباء کلیسا (پدران کلیسا) گفته می‌شد. اندیشه‌های آنان نقش مهمی در آموزه‌های مسیحیت داشته است. آن‌ها تفاسیری بر کتاب مقدس می‌نوشتند، امور مربوط به ایمان و شرایط آن را شرح می‌دادند و تعالیم مسیحی را انتقال می‌دادند.

- آن‌ها (آباء کلیسا) به نام **خداوند**، بندگان خدا را به بندگی می‌گرفتند و همچنین به **بهانه ایمان و وحی**، عقل را از اعتبار می‌انداختند.

- عوامل فروریختن اقتدار کلیسا در اواخر قرون وسطی: ۱- **جنگ‌های صلیبی**، ۲- **مواجهه اروپائیان با مسلمانان** و ۳- **فتح قسطنطنیه**



در قرون وسطی به دلیل وجود زمینه‌های دینی و معنوی در جامعه، حرکت‌های دنیاطلبانه، در پوشش دینی توجیه می‌شد، اما دنیاطلبان در دوران رنسانس و پس از آن، دیگر به دنبال توجیه دینی و معنوی نبودند.



به نمودار زیر که سیر تحول دنیاطلبی در رنسانس را نشان می‌دهد، دقت کنید:

فرو ریختن اقتدار کلیسا ← ظهور و بروز پادشاهان و قدرت‌های محلی به‌عنوان رقیبان دنیاطلب کلیسا ← انکار دخالت دین در امور دنیوی توسط آن‌ها ← حرکت‌های دنیوی بدون توجیه دینی و معنوی

رنسانس:

- به معنای **تجدید حیات و تولد دوباره** است.

- غرب در این زمان به فرهنگ یونان و روم (اساطیری و غیرالهی) بازگشت. (دلیل نام‌گذاری)

- در دوران رنسانس رویکرد دنیوی به عالم، در سطح هنر، اقتصاد، سیاست و همچنین در قالب حرکت‌های اعتراض‌آمیز مذهبی آشکار شد.

هنر:

- هنرمندان این دوره با بازگشت به هنر یونان، به **ابعاد جسمانی و دنیوی** اهمیت دادند.

اقتصاد:

- زمینه‌های عبور از اقتصاد کشاورزی ارباب رعیتی (فئودالی) در این برهه: ۱- رشد تجارت، ۲- کشف آمریکا، ۳- بالا گرفتن تب طلا

سیاست:

- شاهدگان اروپایی به رقابت با قدرت کلیسا پرداختند و در این جهت از حرکت‌های اعتراض‌آمیز کشیشانی حمایت کردند که با قدرت پاپ مخالف بودند.

حرکت‌های اعتراض‌آمیز مذهبی (پروتستانتیسم):

- در جهت اصلاح دینی پدید آمد و معترضان در آن به دو بخش تقسیم می‌شدند:

نتایج	عقاید	معترضان
- از حمایت قدرت‌های محلی برخوردار شدند. - توانستند بخشی از اروپای مسیحی را از تسلط کلیسا خارج سازند.	- مخالفت با قدرت پاپ - عدم مخالفت با دنیاگرایی	گروه اول
- مورد هجوم کاتولیک‌ها و دیگر پروتستان‌ها قرار گرفتند. - امکان گسترش پیدا نکردند.	- رویکرد معنوی داشتند. - در تقابل با دنیاگرایی قرار می‌گرفتند.	گروه دوم

بخوانیم و بدانیم:

آناپاتیست‌ها، گروهی از پروتستان‌هایی بودند که به مخالفت با جریان دنیاگرایانه‌ای پرداختند که از دوران رنسانس پدید آمده بود. از جمله عقاید و ویژگی‌های آن‌ها، عدم همراهی با تحولات اجتماعی جهان غرب و عدم تغییر در شیوه زندگی (آمیش‌ها؛ گروهی از پروتستان‌ها) است.

رابطه فلسفه روشنگری و فرهنگ جدید غرب

- روشنگری در معنای خاص، نوعی معرفت‌شناسی است که با سکولاریسم و اومانیسم همراه می‌شود. این منظومه، فلسفه روشنگری را می‌سازد.
- **تحریقاتی** که در مسیحیت در قرون وسطی رخ داد دو پیامد زیر را به دنبال داشت:

در سطح اندیشه و نظر	- مسیحیت آمیخته با رویکردهای اساطیری شد. - با قبول تثلیث از ابعاد عقلانی توحید دور ماند.
در سطح زندگی و عمل	- مسیحیان و آباء کلیسا در تعامل با امپراتوری روم به سوی نوعی دنیاگرایی گام برداشتند. - کلیسا در این مقطع، عملکرد دنیوی خود را در پوشش معنوی و دینی توجیه می‌کرد.

بخوانیم و بدانیم:

- بنابر تثلیث، خداوند، عیسی (ع) و روح‌القدس با آن که سه شخص‌اند، یک ذات واحدند. این عقیده که یک ذات واحد، سه شخص باشد، باوری نبود که عقل آن را بپذیرد. این مسئله کلیسا را به تقابل عقل و ایمان سوق داد.

فرهنگ جدید غرب:

- در دورهٔ رنسانس، فرهنگ غرب برای بسط ابعاد دنیوی خود، در نخستین قدم، به تفسیر غیرتوحیدی فرهنگ **یونان و روم** بازگشت.
- این بازگشت در جهت **عبور از فرهنگ دینی مسیحیت** صورت گرفت.
- فرهنگ جدید غرب، با پیدایش **فلسفه‌های روشنگری** آغاز می‌شود؛ این فلسفه‌ها، عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ غرب را تسخیر کرد.
- دنیاگرایی رایج در سطح هنجارها، رفتارها و زندگی مردم، زمینهٔ گسترش فلسفه‌های روشنگری را فراهم آورد و فلسفه‌های روشنگری، سکولاریسم را از لایه‌های سطحی فرهنگ غرب به لایه‌های عمیق آن تسری داد و فرهنگ معاصر غرب را پدید آورد.

آثار فرهنگ جدید غرب در زندگی اجتماعی

- عقاید و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب، آثار خود را از طریق هنر، دین و فلسفه‌های جدید، به تدریج در عرصه‌های علم و فناوری و صنعت، اقتصاد، حقوق و سیاست آشکار کردند.

علم و فناوری و صنعت	- علم جدید با رویکرد دنیوی خود، دیگر وظیفهٔ شناخت حقیقت عالم و مسئولیت عبور انسان از ملک به ملکوت بر عهده نداشت؛ بلکه به تدریج به ابزار تسلط انسان بر طبیعت (علم ابزاری) تبدیل شد. - علوم تجربی در بین علوم مختلف بیش‌ترین اهمیت را پیدا کرد. فناوری و صنعت، رهاورد این بخش از علوم بود. - انقلاب صنعتی که در قرن هجدهم در انگلستان آغاز شد، بر روند رشد فناوری مؤثر بود.
اقتصاد	- گسترش تجارت و به دنبال آن رشد صنعت، قشر جدید سرمایه‌داران را به وجود آورد. - اقتصاد فنودالی به اقتصاد صنعتی متحول شد. - اقتصاد قرون وسطی بر مبنای کشاورزی و روابط اجتماعی ارباب رعیتی بود. نظام ارباب رعیتی (فنودالیسم)، نوعی برده‌داری بود؛ زیرا کشاورزان، وابسته به زمین‌های اربابان خود بودند و امکان جابه‌جایی نداشتند. - روابط ارباب رعیتی به روابط کارگران و سرمایه‌داران تغییر یافت.
حقوق بشر	- در قرون وسطی، رفتارهای دنیوی، توجیه دینی می‌شد. - در دورهٔ رنسانس، حرکت‌های اعتراض‌آمیز به جای بازگشت به سوی حقیقت الهی انسان، به رویگردانی از نگاه معنوی منجر شد؛ بدین ترتیب به جای حقوق فطری الهی، حقوق طبیعی بشر شکل گرفت. - این حقوق با نظر به خواسته‌های صرفاً طبیعی و این‌جهانی انسان شناخته می‌شود.
سیاست	- نظام سیاسی حاصل از باورها و ارزش‌های بنیادین غرب جدید، کاملاً سکولار بود. - این نظام نه به دنبال حاکمیت ارزش‌های الهی و نه به دنبال توجیه دینی عملکرد خود بود. - اندیشهٔ سیاسی نوین براساس اصالت انسان (اومانیسم)، خواست و ارادهٔ آدمی را مبدأ قانون‌گذاری می‌داند. - لیبرالیسم ، اندیشهٔ سیاسی جدیدی است که براساس اومانیسم شکل می‌گیرد. - لیبرالیسم ، را مباح دانستن همهٔ امور در قیاس با خواست انسان تعریف کرده‌اند. این به معنای آزادی انسان از همهٔ ارزش‌های متعالی است که مستقل از او باشد. - انقلاب فرانسه که نخستین انقلاب لیبرال در تاریخ و الهام‌بخش انقلاب‌های دیگر در اروپا بود، ناشی از اندیشهٔ سیاسی جدید غرب است. - ریشه‌های انقلاب فرانسه: ۱- دوران رنسانس، ۲- اندیشه‌های فلسفی روشنگری، ۳- تغییرات اجتماعی مربوط به انقلاب صنعتی

جامعه جهانی

- در هر دوره تاریخی، جوامع مختلف و شبکه روابط میان آن‌ها، جامعه جهانی را می‌سازد.
- جامعه جهانی براساس ویژگی‌های فرهنگی و قدرت تأثیرگذاری جوامع مختلف، حالت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد:

فرهنگ غالب جهانی	ویژگی	پیامدها
فرهنگ حق	دارای ویژگی‌های مطلوب فرهنگ جهانی (مسئولیت، حقیقت و ...)	انسجام جامعه جهانی
فرهنگ باطل	فاقد ویژگی‌های مطلوب فرهنگ جهانی	<ul style="list-style-type: none"> - چالش‌ها و تضادهای درونی در جامعه جهانی - مثال: فرهنگ سلطه، جامعه جهانی را به بخش‌های مرکز و پیرامون تقسیم می‌کند؛ - کشورهای پیرامون را به مرکز وابسته می‌سازد و زمینه ستیز و چالش میان آن‌ها را ایجاد می‌کند.
فرهنگ‌های متفاوت (حق و باطل)	حضور فعال فرهنگ‌های متفاوت و گاه متعارض	<ul style="list-style-type: none"> - بروز تعاملات، گفت‌وگوها و برخورد‌های فرهنگی و تمدنی - چالش‌های بین فرهنگی و تمدنی در جامعه جهانی - مثال: مواجهه فرهنگ غرب با فرهنگ اسلام

جامعه جهانی در گذشته و حال

- اهمیت تمدن غرب جدید به گونه‌ای است که جامعه جهانی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱- قبل از ظهور غرب جدید، ۲- بعد از ظهور غرب جدید

جامعه جهانی قبل از ظهور غرب جدید:

- فرهنگ‌های متفاوت، هر کدام در بخشی از جهان، حاکمیت سیاسی داشتند.
- روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بین حاکمیت‌های مختلف برقرار بود.
- این روابط به گونه‌ای نبود که سرنوشت تعاملات فرهنگی تابع عوامل دیگر (سیاسی، نظامی یا اقتصادی) باشد.
- اگر کشوری که مورد هجوم نظامی کشوری دیگر قرار می‌گرفت، از ظرفیت فرهنگی برتری برخوردار بود، گروه مهاجم را درون خود هضم و جذب می‌کرد. مثال: جامعه ایرانی در مواجهه با حمله نظامی مغول.
- امکان عبور از مرزهای جغرافیایی برای فرهنگ‌های متفاوت وجود داشت. مثال: نفوذ فرهنگ اسلام در ایران و آسیای جنوب شرقی.



نشر و گسترش اسلام، متکی بر قدرت نظامی و سیاسی آن نبود بلکه مرهون قوت و قدرت فرهنگی آن بود.

جامعه جهانی بعد از ظهور غرب جدید:

- تمدن غرب، از سده هفدهم تا بیستم شکل جدیدی به روابط میان جوامع بخشید.
- در دو سده نوزدهم و بیستم سازماندهی سیاسی و اقتصادی جدیدی شکل گرفت که جوامع غربی را به صورت جوامع مرکزی و جوامع غیرغربی را در حاشیه روابط سازمان‌های سیاسی و اقتصادی به صورت جوامع پیرامونی و متزلزل درآورد.

شکل‌گیری نظام نوین جهانی

- در سده‌های هفدهم تا بیستم، اقتصاد گسترده‌ای شکل گرفت که تقسیم کارش از مرزهای سیاسی و فرهنگی موجود فراتر رفت و نظامی در سطح جهان با عنوان نظام نوین جهانی پدید آورد که جوامع غربی را به صورت جوامع مرکز و سایر جوامع را به صورت پیرامون درآورد.
- در فرآیند تکوین نظام نوین جهانی، مراحل چهارگانه زیر رخ داد:

پیدایش قدرت‌های سیاسی سکولار:

- زوال تدریجی قدرت کلیسا منجر به حاکمیت فنودال‌ها و اربابان بزرگ (کنت‌ها و لردها) شد.
- در نهایت با انقلاب فرانسه دولتی‌هایی شکل گرفتند که به‌طور رسمی جدایی خود را از دین اعلام کردند.
- این دولت‌ها خود را در ابعاد جغرافیایی، تاریخی و خصوصاً نژادی و قومی تعریف می‌کردند.



به کشور از آن‌جا که اعضای آن خود را یک ملت می‌دانند و یک دولت آن‌ها را اداره و نمایندگی می‌کند، دولت-ملت می‌گویند.

پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت:

- عواملی که موجب شد تا تاجران جایگاه برتری نسبت به زمین‌داران (فئودال‌ها) پیدا کنند: ۱- رشد تجارت، ۲- رشد برده‌داری، ۳- انتقال برده‌های سیاه‌پوست آفریقایی به مزارع آمریکایی، ۴- انتقال ثروت به جوامع اروپایی
- رابطه‌ای دوسویه بین بازرگانان و دولتمردان وجود داشت؛ دولت برای افزایش قدرت به سرمایه‌داران نیاز داشت و بازرگانان نیز برای تجارت و سود، نیازمند حمایت نظامی دولتمردان بودند.
- صنعت عنصر دیگری بود که انباشت ثروت سرمایه‌داران را سرعت بخشید.

به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری:

- کشورهای غربی برای در هم شکستن مقاومت فرهنگی اقوام و کشورهای مختلف و کسب مواد خام، نیروی کار و بازارهای مصرف آن‌ها، در وهله نخست از مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری استفاده کردند.
- دولت‌های سکولار غربی در حمایت از مبلغان مسیحی انگیزه دینی نداشتند؛ بلکه انگیزه‌های اقتصادی عامل حمایت از آنان بود.
- در واقع آنان از تبلیغ مسیحیت برای گسترش جهانی قدرت خود استفاده می‌کردند.

- جوامع غربی:

- با تبلیغ مسیحیت ← فرهنگ عمومی جوامع غیرغربی را دچار اختلال می‌کردند. (تأثیر بر عوام)
- از طریق سازمان‌های فراماسونری ← بر نخبگان سیاسی جوامع غیرغربی تأثیر می‌گذاشتند. (تأثیر بر خواص)

نکته

- سازمان‌های فراماسونری، تشکل‌های سری از ابزارهای آموزشی و سیاسی بودند که کشورهای غربی از آن‌ها برای بسط اندیشه‌های غربی در میان نخبگان و رجال سیاسی کشورهای غیرغربی بهره می‌جستند.
- امروزه این سازمان‌ها، به دلیل آن‌که دیدگاه‌های غربی از طریق نظام آموزشی به ذهن و اندیشه جوامع راه می‌یابد، جاذبه فرهنگی خود را از دست داده‌اند.
- آرمان سیاسی فراماسونرها، جهان وطنی (کاسموپولیتیسیم) است.

استعمار و ادغام جوامع در نظام نوین جهانی:

- استعمار مهم‌ترین عامل ادغام جوامع غیرغربی در نظام جهانی جدید بود.
- کشورهای استعمارزده در این دوران به دو نوع تقسیم می‌شدند:

کشورهای مستعمره	ویژگی‌ها
کشورهای استعمارزده	توسط استعمارگران به اشغال کامل نظامی درآمدند. مثال: هندوستان (کمپانی هند شرقی)، اندونزی (هند هلند) و الجزایر
کشورهای نیمه‌استعماری	- از قدرت مقاومت بیشتری برخوردار بودند. - کشورهای غربی نمی‌توانستند به صورت مستقیم آن‌ها را تحت سلطه سیاسی درآورند. - از طریق نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در نظام نوین جهانی ادغام شدند. مثال: چین، عثمانی و ایران

نکته

- جوامع استعمارزده (هر دو نوع) به‌رغم مقاومت‌هایی که طی قرن بیستم انجام دادند، با استعمار نو و فرانو مواجه شدند.

بخوانیم و بدانیم:

وضعیت جوامع نیمه استعماری

چین	در قرن نوزدهم از طریق تهدید نظامی، نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و روابط اقتصادی، به صورت کشور ضعیفی درآمد که هر بخش آن تحت تسلط یکی از کشورهای اروپایی بود.
عثمانی	در اثر نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و فراماسونری، تهدید نظامی و روابط اقتصادی، از هم پاشید و بخش‌های عمده‌ای از آن جدا شدند و ده‌ها کشور از درون آن سربرآوردند که هر کدام تحت سلطه یکی از کشورهای اروپایی قرار گرفتند.
ژاپن	ژاپن که از قرن هفدهم و بعد از نفوذ مسیحیت، دروازه‌های خود را به روی کشورهای غربی بسته بود، با تهدید کشورهای اروپایی مجبور به برقراری روابط تجاری تحت شرایط مورد نظر این کشورها شد.
ایران	- بخش‌هایی از شمال غربی، شمال شرقی و شرق از آن جدا شدند و به صورت کشورهای مستقل یا بخش‌هایی از روسیه درآمدند. - بقیه قلمرو ایران در شمال، تحت نفوذ روسیه و در جنوب، تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و از نظر اقتصادی به اروپا وابسته شد.

تحولات نظام جهانی

تحولات اقتصادی و سیاسی

- عملکرد اقتصادی کشورهای غربی در چارچوب دولت - ملت‌های جدید شکل گرفت.
- قدرت سیاسی و رقابت‌های استعماری دولت - ملت‌ها با منافع اقتصادی صاحبان سرمایه هماهنگ بود.
- روابط تجاری کشورها قبل از ظهور غرب جدید، در حدی نبود که استقلال سیاسی آن‌ها را در معرض خطر قرار دهد؛ در دوران استعمار اقتصاد کشورهای استعمارزده برای رفع نیازهای اقتصادی کشورهای غربی دچار تحولاتی شد.

ویژگی‌های اقتصاد کشورهای غیر غربی (استعمارزده)

- ۱- به بازار مصرف کشورهای غربی تبدیل می‌شوند.
- ۲- نیروی کار و مواد خام جوامع استعمارگر را تأمین می‌کنند.
- ۳- به سوی اقتصاد تک‌محصولی سوق داده می‌شوند. مثال: صادرات نفت در ایران
- ۴- تک‌محصولی شدن اقتصاد ← از بین رفتن قدرت چانه‌زنی در اقتصاد جهانی ← وابستگی اقتصادی ← عدم تعادل مبادلات در سطح جهانی ← تداوم انتقال ثروت به طرف کشورهای غربی
- ۵- کشورهای غربی به اقتضای بازار مصرف، برخی صنایع وابسته را به جوامع غیر غربی منتقل می‌کنند، اما این انتقال در جهت منافع بیشتر غربی‌ها است نه تعدیل جهانی ثروت. بدین ترتیب، با وجود رشد و تحول کشورهای استعمارزده، فاصله و وابستگی کشورهای غربی و غیر غربی همچنان حفظ می‌شود.
- ۶- وابستگی اقتصادی جوامع غیر غربی به غرب، امکان عبور از مرحله استعمار به استعمار نو را برای کشورهای استعمارگر پدید می‌آورد. زیرا کشورهای غربی بعد از آن که در کشورهای استعمارزده با مقاومت‌های سیاسی و نهضت‌های آزادی‌بخش مواجه می‌شوند، استقلال سیاسی و اقتصادی آنان را به رسمیت می‌شناسند، اما اقتصاد وابسته، دولت‌های مستقل را ناگزیر می‌کند تا در چرخه نامتعادل جهانی توزیع ثروت قرار گیرند.

افول دولت - ملت‌ها و جهانی شدن

دولت - ملت‌های اولیه:

- حاکمیت‌های سیاسی و اقتصادی نوینی بودند که نخستین بار در اروپای غربی با افول قدرت کلیسا پدید آمدند.
 - صورتی کاملاً سکولار و دنیاگرایانه داشتند.
 - هویت آن‌ها ناسیونالیستی و قومی بود نه دینی و معنوی.
- #### دولت - ملت‌های استعماری:
- در مسیر توسعه و گسترش خود، به صورت قدرت‌های استعماری درآمدند.
 - با فتوحات استعماری خود، جغرافیای سیاسی جدیدی در مستعمرات خود به وجود آوردند و به هریک از مستعمرات خود هویت جدیدی (قومی و سکولار) دادند.

فرآیند جهانی شدن:

در سده اخیر عوامل پیدایش دولت - ملت‌ها و نقش آن‌ها تغییر کرده است؛ برخی این فرآیند را «جهانی شدن» می‌نامند.

زمینه‌های پدیده جهانی شدن:

- ۱- انباشت ثروت، ۲- پدید آمدن شرکت‌های بزرگ چندملیتی و ۳- گسترش صنعت ارتباطات، از اهمیت مرزهای سیاسی کاست.
- ۱- با شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی و ۲- بازارهای مشترک منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری شرکت‌های بین‌المللی، به منطقه‌ای خاص محدود نمی‌شود؛ بلکه در سطح جهانی مدیریت می‌گردد.
- کانون‌های ثروت و قدرت برای حفظ منافع خود، از طریق سازمان‌های بین‌المللی موانع موجود بر سر راه تجارت بین‌المللی را برمی‌دارند و استقلال اقتصادی کشورهای مختلف را مخدوش می‌سازند.

موافقان و مخالفان فرآیند جهانی شدن:

دیدگاه	استدلال
موافقان	- فرآیندی است که هیچ اعتنایی به مرزهای ملی ندارد. - در حال ایجاد نظم است که جریان‌های تولید بین‌المللی و تجارت آن را پیش می‌راند.
مخالفان	- در حال حاضر ابعاد اقتصادی و سیاسی جهانی شدن به گونه‌ای نیست که نظم نوینی را در سطح جهانی به دنبال آورد. - منجر به چالش‌ها و تضادهای جهانی (بین تمدنی) می‌شود.



- مقابله با چالش‌های فرآیند جهانی شدن، بیش تر توسط جنبش‌های فرامرزی صورت می‌گیرد.
- برای مقاومت در برابر سیاست جهانی‌سازی اقتصادی قدرت‌های برتر اروپایی و آمریکایی، پیمان‌هایی از قبیل جنبش عدم تعهد، اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و ... بین دولت‌ها شکل گرفته است.

وضعیت مواجهات جوامع در گذشته و امروز:

- مواجهه جوامع در گذشته از طریق جنگ، تجارت، مهاجرت و ... صورت می‌گرفت و منجر به انتقال و اشاعه فرهنگ می‌گشت.
- امروزه مواجهه فرهنگ غرب با کشورهای غیرغربی (برخورد استعماری غرب)، موجب ضعف اقتصادی و سیاسی جوامع غیرغربی و خودباختگی فرهنگی آنها شده است.
- غرب در چارچوب اهداف سیاسی و اقتصادی خود، از طریق صنعت ارتباطات، انتقال فرهنگ خود را به جوامع غیرغربی مدیریت می‌کند.

امپراتوری رسانه‌های غرب:

- موقعیت برتر کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا در عرصه رسانه، امپراتوری رسانه‌ای را پدید آورده است.
- کشورهای کمتر توسعه یافته (پیرامون) در برابر این امپراتوری فرهنگی آسیب پذیرترند؛ زیرا منابع و امکانات لازم برای حفظ استقلال فرهنگی خود را ندارند.
- جمع رسانه‌ها در دست صاحبان ثروت و کانون‌های
- هویت فرهنگی جوامع غیرغربی را متزلزل ساخته است.
- بر خلاف ارزش‌های دموکراتیک جهان غرب است.
- صهیونیستی:
- بسیاری از منتقدان، نگران این هستند که تمرکز قدرت رسانه در دست چند شرکت یا چند فرد قدرتمند، موجب تضعیف سازوکارهای دموکراسی می‌شود.
- از طریق رسانه ← فرهنگ عمومی جوامع غیرغربی را مدیریت می‌کند. (مدیریت عوام)
- جهان غرب، - از طریق ۱- تثبیت مرجعیت علمی غرب و ۲- توزیع هدفمند علوم طبیعی و انسانی ← نخبگان جوامع غیرغربی را تربیت می‌کند. (مدیریت خواص)

توزیع هدفمند علوم طبیعی و علوم انسانی	<ul style="list-style-type: none"> - جوامع غربی بخشی از علوم طبیعی را که برای خدمت‌رسانی به غرب مورد نیاز است به کشورهای در حال توسعه آموزش می‌دهند. - از آموزش دانش‌های راهبردی به جوامع غیرغربی خودداری می‌کنند.
تثبیت مرجعیت علمی غرب	<ul style="list-style-type: none"> - علوم انسانی غربی که بر بنیان‌های غرب بعد از رنسانس شکل گرفته‌اند، زندگی آدمی را بدون توجه به ابعاد معنوی آن، به گونه‌ای سکولار تعریف می‌کنند و سازمان می‌دهند. - ترویج علوم انسانی غربی در کشورهای غیرغربی، عمیق‌ترین تأثیر را در توزیع فرهنگ غرب در جهان دارد.



دولت‌های مرکز برای حفظ وضع موجود (وضعیت مرکز- پیرامون) در عرصه‌های مهم، انحصار ایجاد می‌کنند. برخی از این انحصارها عبارتند از: انحصار فناوریانه، کنترل بازارهای مالی جهان، انحصار سلاح‌های کشتار جمعی

جهان دو قطبی

- جهان غرب با حل نکردن چالش‌های اولیه خود (علت)، با چالش‌ها و مشکلات بنیادین جدیدی مواجه شد (معلول).
- غرب برای حل مشکلات خود، به جای پاسخ‌گویی به نیازهای دنیوی و معنوی آدمیان، مسیری را پیمود که مشکلات و مسائل جدیدی به دنبال آورد.
- چالش‌های جدید غرب صورت‌های گوناگونی دارد: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی / منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای / مقطعی، مستمر و
- این چالش‌ها، در بسیاری از موارد چندین صورت دارد؛ مثال: بحران‌های اقتصادی که در عین اقتصادی بودن ماهیت آن‌ها، مقطعی و کلان نیز هستند.

چالش فقر و غنا

لیبرالیسم:

- لیبرالیسم اولیه (لیبرالیسم قرن‌های هجدهم و نوزدهم)، بیشتر رویکردی فردی و اقتصادی داشت و بنابر همین رویکرد، نظام ارباب رعیتی را درهم شکست و نظام سرمایه‌داری را جایگزین آن کرد.

پیامدهای لیبرالیسم اولیه:

- کشاورزان را از بردگی رها کرد و به آنان اجازه داد تا مهاجرت کنند و درباره شیوه زندگی خود تصمیم بگیرند.
- موانع پیشین مانند غیرقابل فروش بودن زمین را از پیش پای صاحبان ثروت برداشت.
- کشاورزان به صورت کارگرانی درآمدند که سرمایه خود را در معرض خرید صاحبان ثروت و صنعت (سرمایه‌داران) قرار دادند.
- سرمایه‌داران آزادانه به استثمار و بهره‌کشی از کارگران پرداختند.

دیدگاه‌های نظریه پردازان لیبرال:

- آزادی فعالیت صاحبان سرمایه را ضامن پیشرفت می‌دانستند.
- مخالف هر نوع مداخله دولت در اقتصاد بودند.
- کمک به مستمندان را بیپوده می‌انگاشتند.

نکته

- در انگلستان، وضعیت نوانخانه‌ها (فقرخانه؛ جایی که به گرسنگان غذای ارزان یا رایگان داده می‌شود) به گونه‌ای بود که فقیران ساکن در آنجا، مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دادند.
- دیکنز در رمان «الیور توئیست»، نوانخانه‌ها و فیلسوفان مدافع آن‌ها را به سخره گرفت.

- به برخی از نظریات اندیشمندان لیبرال توجه کنید:

<p>- نظراتی در نفی حق حیات افرادی که در فقر متولد می‌شوند، دارد.</p> <p>- از نظر او، در سفره طبیعت، جایی برای فردی که قدرت را از والدین خود دریافت نکرده است و جامعه خواهان کار او نیست، وجود ندارد.</p>	<p>توماس مالتوس (جمعیت‌شناسی انگلیسی)</p>
<p>- مخالف دخالت دولت در اقتصاد است.</p> <p>- افزایش دستمزد کارگران و بالاتر رفتن رفاه آنان را موجب افزایش تولید نسل آن‌ها و پیدایش مشکلات بعدی می‌داند.</p> <p>- معتقد است که اگر حکومتگران بگذارند سرمایه پرسودترین راه خود را دنبال کند، پیشرفت کشور به بهترین شکل تأمین خواهد شد.</p>	<p>دیوید ریکاردو (اقتصاددان کلاسیک)</p>

بخوانیم و بدانیم:

- حاکمیت لیبرالیسم اقتصادی موجب آن شد که دولتمردان انگلیسی از جمله لرد جان راسل، پدر بزرگ برتراند راسل (فیلسوف مشهور)، از هر اقدامی برای مقابله با قحطی ایرلند خودداری کنند.
- این قحطی باعث مرگ و مهاجرت نزدیک به یک و نیم میلیون نفر شد.

رابطه لیبرالیسم و چالش فقر و غنا:

- لیبرالیسم با تکیه بر شعار آزادی و خصوصاً آزادی اقتصادی، راه استثمار را برای صاحبان ثروت باز کرد و عدالت را نادیده گرفت.
- نخستین چالشی که در بطن کشورهای غربی شکل گرفت، چالش فقر و غناست که ناشی از عملکرد لیبرالیسم است.

اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی، از جمله آیزایا برلین در نقد لیبرالیسم اولیه، از دو مفهوم آزادی مثبت و منفی سخن گفته‌اند.

شکل‌گیری بلوک شرق و غرب

- برخی اندیشمندان اروپایی، برای حل چالش فقر و غنا، در چارچوب ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگ جدید غرب، نظریه‌هایی ارائه دادند.

نظریات مارکس:

- مارکس در نیمه دوم قرن نوزدهم به نقد لیبرالیسم اقتصادی پرداخت.

- از نظر او چالش‌های جامعه سرمایه‌داری، تنها با یک انقلاب قابل حل بود.

بخوانیم و بدانیم:

لیبرالیسم	مارکسیسم	سوسیالیسم	کمونیسم
- اباحت و آزادی - فردگرایی - اعتقاد به مالکیت خصوصی به‌طور مطلق (نامحدود)	- دیدگاه‌های پاییند به اندیشه‌های سیاسی مارکس	- مرحله انتقالی برای رسیدن به کمونیسم - جامعه‌گرایی - اعتقاد به مالکیت خصوصی به‌صورت نسبی و محدود	- جامعه‌گرایی - عدم اعتقاد به مالکیت خصوصی

- از فردگرایی لیبرالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری عبور می‌کرد.

- جامعه آرمانی مارکس

- مالکیت خصوصی را از بین می‌برد.

- صورتی سوسیالیستی و کمونیستی پیدا می‌کرد.

جریان چپ و راست:

- بعد از انقلاب فرانسه، طرفداران نظریه‌های لیبرالیستی، در طرف راست و منتقدان آن در طرف چپ مجلس فرانسه قرار می‌گرفتند.

- این دو گروه با دو عنوان چپ و راست شناخته شدند.

بلوک شرق و غرب:

موافقان لیبرالیسم	- بلوک غرب را تشکیل دادند. - بلوک غرب، آمریکا و اروپای غربی را دربرمی‌گرفت.
مخالفان لیبرالیسم	- احزاب سوسیالیستی و کمونیستی را تشکیل دادند. - حزب کمونیست شوروی با انقلاب ۱۹۱۷ م توانست قدرت را در روسیه به‌دست بگیرد. - بلوک شرق، شامل شوروی سابق، اروپای شرقی و چین بود. - جوامع سوسیالیستی با انتقاد از لیبرالیسم اولیه، ۱- عدالت اجتماعی و ۲- توزیع مناسب ثروت را شعار خود قرار دادند. - با دو مشکل اساسی مواجه شدند: ۱- از بین رفتن آزادی (دنیوی و معنوی) افراد به بهانه عدالت اقتصادی ۲- پیدایش طبقه جدید بر مدار قدرت

ماهیت چالش شرق و غرب:

- منطقه‌ای نبود بلکه جهانی بود. دو قطب شرق و غرب، از نظر سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی، در دو بخش متمایز و جدا قرار می‌گرفتند. (چالش

فرامنطقه‌ای)

- دو قطب شرق و غرب با این‌که تفاوت‌های اقتصادی و سیاسی داشتند، اما به فرهنگ واحدی (فرهنگ جدید غرب) تعلق داشتند. (چالش درون فرهنگی)
- راه‌حل مارکس برای خروج از لیبرالیسم، دارای رویکردی سکولار بود. بنابراین هم لیبرالیسم (به عنوان مشکل) و هم کمونیسم و سوسیالیسم (به‌عنوان راه‌حل) هر دو حاصل بنیان‌های هستی‌شناسانه غرب (سکولاریسم) بودند. (چالش درون فرهنگی)



۱- فرامنطقه‌ای (جهانی)	ویژگی‌های چالش بلوک شرق و غرب
۲- درون فرهنگی	
۳- مقطعی	
۴- کلان	

حکومت
عقلی

جنگ‌ها و تقابل‌های جهانی

اقسام جوامع از دیدگاه قرآن کریم:

جامعه حق	- هرگونه ستیزه و نزاع را از بین می‌برد. - همه انسان‌ها را بر مدار آرمانی حقیقی و اصیل جمع می‌کند. - آیه: «و همانا این است امت شما، یک امت واحد و منم پروردگار شما»
جامعه باطل	- به گروه‌ها و دسته‌های پراکنده و متخاصم تجزیه می‌شود. - امکانات گروهی و ظرفیت‌های آن نابود می‌گردد. - آیه: «همانا فرعون روی زمین برتری جویی کرد و اهالی‌اش را گروه گروه گردانید و گروهی را به ضعف و ناتوانی کشاند و ...»

جنگ‌های جهانی

- جنگ پدیده‌ای اجتماعی است.
- امپراتوری‌های بزرگ، اغلب مرزهای خود را با پیروزی در جنگ تعیین می‌کردند.
- برخی جنگ‌ها منشأ دینی و مذهبی داشته یا ظاهراً توجیه دینی می‌شدند؛ اما جنگ‌های معاصر از جنبه‌های مختلف با جنگ‌های گذشته تفاوت دارند.

نظریات آگوست کنت در باب جنگ:

- فاتحان در گذشته، با غنائم جنگی بر ثروت خود می‌افزودند.
- با رشد علم تجربی و صنعت، ثروت از طریق غلبه بر طبیعت به دست می‌آید نه جنگ و فتوحات.
- بنابر دو گزاره فوق، پس از انقلاب صنعتی، جنگ از زندگی بشر رخت برمی‌بندد.
- جنگ در فرهنگ جدید غرب امری ذاتی نیست، بلکه عارضی و تحمیلی است.
- وقوع دو جنگ جهانی در نیمه اول قرن بیستم، خطا بود نظریات این جامعه‌شناس فرانسوی را نشان داد.

پیامدهای جنگ‌های جهانی:

- کشته‌های این دو جنگ را تا صد میلیون نفر بیان کرده‌اند.
- در جنگ جهانی اول، برای نخستین بار از سلاح‌های شیمیایی استفاده شد.
- در جنگ جهانی دوم، برای نخستین بار از بمب اتم استفاده شد.
- جنگ جهانی دوم به مرزها محدود نماند، به درون شهرها کشیده شد و غیر نظامیان، زنان و کودکان را نیز درگیر جنگ ساخت.

زمینه‌ها و ماهیت جنگ‌های جهانی:

- رقابت کشورهای اروپایی بر مناطق استعماری (برای کسب نیروی کار و بازارهای مصرف این کشورها)، مهم‌ترین عامل وقوع این دو جنگ بود.
- این دو جنگ منشأ دینی نداشت و ظاهر دینی نیز به خود نگرفت.
- طرفین جنگ در قالب اندیشه‌های ناسیونالیستی، لیبرالیستی و سوسیالیستی (که همگی برآیند سکولاریسم در فرهنگ غرب است)، رفتار خود را توجیه می‌کردند.

- این دو جنگ ریشه در فرهنگ جدید غرب داشت. (چالش درون فرهنگی)

- این دو جنگ تمام جهان و حتی کشورهای بی‌طرف را درگیر خود ساخت. (چالش فرامنطقه‌ای)

وضعیت جهان پس از جنگ‌های جهانی:

- بعد از جنگ جهانی دوم، صلحی پایدار برقرار نشد.
- بلوک شرق و غرب هریک بخشی از جهان را زیر نفوذ خود قرار دادند و تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ سرد بین این دو بلوک، به همراه جنگ گرم بین مناطق پیرامونی این دو ادامه یافت.
- جنگ گرم بین مناطق پیرامونی به اقتصاد کشورهای صنعتی که وابسته به تسلیحات نظامی بود، رونق بخشید.
- مثال ۱: بحران موشکی کوبا که جهان را تا آستانه جنگ جهانی سوم پیش برد.
- مثال ۲: جنگ ویتنام که جهنمی‌ترین جنگ قرن بیستم نام گرفت.

نظریه جنگ تمدن‌ها:

- نظریه پردازان غربی، پس از فروپاشی بلوک شرق، جنگ را از کشورهای غربی به جوامع استعمارزده منتقل کردند.
- نظریه جنگ تمدن‌های هانتینگتون، عملیات نظامی قدرت‌های غربی را در مقابله با مقاومت کشورهای غیرغربی توجیه می‌کرد.

- هانتینگتون از آخرین مرحله درگیری‌ها در جهان معاصر با عنوان جنگ تمدن‌ها یاد می‌کند.
- طبق نظر هانتینگتون، در جنگ تمدن‌ها رقابت و درگیری‌ها، بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ (نه دولت-ملت‌ها) است و فرهنگ اسلام مهم‌ترین تهدید برای غرب است.

شمال و جنوب

- از آن‌جا که بیش‌تر کشورهای صنعتی و ثروتمند در نیمکره شمالی و بیش‌تر کشورهای فقیر در نیمکره جنوبی زمین قرار دارند، از تقابل کشورهای فقیر و غنی به تقابل شمال و جنوب یاد می‌شود.
- مفاهیم شمال و جنوب، عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم به‌کار گرفته شد؛ زیرا برخی اندیشمندان معتقد بودند که چالش اصلی بین بلوک شرق و غرب نیست، بلکه چالش اصلی بین کشورهای فقیر و غنی است.

اصطلاحات سیاسی دیگر برای نام‌گذاری چالش شمال و جنوب:

شمال	جهان اول، توسعه‌یافته، مرکز، استعمارگر
جنوب	جهان سوم، عقب‌مانده (توسعه‌نیافته یا در حال توسعه)، پیرامون، استعمارزده

جهان اول، دوم و سوم:

- تقسیم‌بندی جوامع پس از جنگ جهانی به این شکل بود:

جهان اول	کشورهای سرمایه‌داری بلوک غرب (آمریکا و اروپای غربی)
جهان دوم	کشورهای واقع در کانون بلوک شرق (شوروی سابق، چین و اروپای شرقی)
جهان سوم	کشورهای خارج از بلوک شرق و غرب و تحت نفوذ آن‌ها (کشورهای استعمارزده مثل ایران)

جوامع توسعه‌یافته و عقب‌مانده:

توسعه‌یافته	کشورهای صنعتی و ثروتمند که الگوی کشورهای دیگرند.
عقب‌مانده	باید مسیر کشورهای توسعه‌یافته را ادامه دهند.

جوامع مرکزی و پیرامونی:

مرکز	<ul style="list-style-type: none"> - به نقش مرکزی کشورهای صنعتی و ثروتمند اشاره دارد و بر این نکته دلالت دارد که کشورهای پیرامونی به سبب عملکرد کشورهای مرکزی، ضعیف و فقیر شده‌اند. - کشورهای غربی، چالش‌های درونی خود را از طریق استثمار (بهره‌کشی) کشورهای غیرغربی حل می‌کنند. - با کسب ثروت از کشورهای پیرامونی، مشکلات حادّ درونی خود را به بیرون از مرزهای خود انتقال می‌دهند. - با سرمایه‌گذاری‌های مشترک و انعقاد معاهدات بین‌المللی انتقال ثروت را از کشورهای پیرامون به کشورهای مرکز تسهیل می‌کنند.
پیرامون	به سبب نوع عملکرد کشورهای مرکزی، در موقعیت ضعف و فقر قرار می‌گیرند.

جوامع استعمارگر و استعمارزده:

- این اصطلاح را کسانی به‌کار می‌گیرند، که چالش بین کشورهای غنی و فقیر را به ابعاد اقتصادی محدود نمی‌کنند و ابعاد فرهنگی را نیز لحاظ می‌کنند.
- از نظر این گروه، مشکل جوامع فقیر، علاوه بر ضعف اقتصادی و صنعتی، خودباختگی فرهنگی و الگوپذیری مقلدانه از غرب است.

نکته

چالش شمال و جنوب از چالش‌های جهانی (فراتمدنی و فرافرهنگی) است که در صورت فعال شدن، بسیاری از چالش‌های درونی کشورهای غربی را دیگر بار فعال می‌کند.

بحران‌های اقتصادی و زیست‌محیطی

- کنش‌های افراد پیامدهایی دارد که علاوه بر خودشان، بر دیگر افراد نیز تأثیرگذار است.
- کنش‌های جوامع و بحران‌های حاصل از آن نیز صرفاً متوجه خودشان نیست. مثال: بحران‌های فرهنگ جدید غرب که علاوه بر جوامع غربی، به جوامع غیرغربی نیز سرایت کرده است.

بحران

- هنگامی ایجاد می‌شود که عواملی درونی یا بیرونی، تعادل کل نظام را برهم بزنند.
- بحران اقتصادی و زیست‌محیطی ناشی از عملکرد غرب جدید نیز از این موارد است.

بحران‌های اقتصادی

- بحران اقتصادی، آسیبی است که نظام اقتصادی را دچار اختلال می‌کند.
- در تاریخ اقتصاد سرمایه‌داری، بحران‌های اقتصادی به‌طور متناوب و با شدت و ضعف‌های متفاوت، پدید آمده‌اند.

بحران‌های اقتصادی غرب:

نخستین	سال ۱۸۲۰ میلادی در انگلستان
مهم‌ترین	فاصله بین دو جنگ جهانی، سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ میلادی
اخیراً	از سال ۲۰۰۸ در اروپا و آمریکا (جنبش وال‌استریت در ارتباط با این بحران شکل گرفته است).

پیامدهای بحران‌های اقتصادی:

- بحران اقتصادی ← کاهش شدید قدرت خرید مصرف‌کنندگان ← از دست رفتن بازار فروش تولیدکنندگان ← تعطیلی کارخانه‌ها ← بیکاری کارگران
- زبان اقتصادی ناشی از بحران بین دو جنگ جهانی، معادل با زبان جنگ جهانی اول بود و در آن ۴۰ میلیون کارگر بیکار شدند و هزاران مؤسسه اقتصادی ورشکست شد.
- بحران اقتصادی، اگر کنترل نشود، می‌تواند به فروپاشی حکومت‌ها منجر شود.

تفاوت‌ها و شباهت‌های بحران اقتصادی با چالش فقر و غنا:

- هر دو هویتی اقتصادی دارند (شباهت) ولی تفاوت‌هایی نیز دارند:

بحران یا چالش	استمرار	جهت آسیب‌ها
بحران اقتصادی	مقطعی و دوره‌ای	متوجه تمام جامعه
چالش فقر و غنا	مستمر (همیشگی)	متوجه قشر فقیر و ضعیف جامعه

نکته

سرمایه‌داران با وجود آسیب‌هایی که از بحران‌های اقتصادی می‌بینند، با استفاده از ابزارهایی که دارند، فشارهای ناشی از بحران‌های اقتصادی را به اقشار ضعیف و تولیدکنندگان خرد انتقال می‌دهند؛ به همین دلیل بحران اقتصادی اغلب با چالش فقر و غنا پیوند می‌خورد و بر دامنه آن افزوده می‌شود. بحران‌های اقتصادی در ابتدا به کشورهای غربی محدود می‌شدند ولی امروزه با شکل‌گیری اقتصاد جهانی و کاهش اهمیت مرزهای سیاسی و جغرافیایی، این بحران‌ها، آثار و پیامدهای جهانی خود را آشکار ساخته است.

بحران‌های زیست‌محیطی

- امروزه بحران زیست‌محیطی، مشکل سرنوشت‌ساز قرن بیستم است و به منطقه خاصی محدود نمی‌شود (جهانی)؛ هرچند در ابتدا شهرهای صنعتی با محیط‌های آلوده مواجه شدند.
- با انقلاب صنعتی و بهره‌برداری نادرست انسان مدرن از طبیعت، رابطه انسان و طبیعت دچار مشکل گردید.

تفاوت نگرش جهان‌های مختلف دربارهٔ طبیعت:

نگاه توحیدی	- طبیعت و هرچه در آن است، آیات و نشانه‌های خداوند است. - همهٔ موجودات طبیعی به تسبیح خداوند مشغول‌اند و به‌سوی او باز می‌گردند.
نگاه اساطیری	- طبیعت مادهٔ خام نیست. - طبیعت از ابعاد و نیروهای ماورائی برخوردار است.
نگاه انسان‌مدرن	- طبیعت مادهٔ خام و بی‌جانی است که انسان حق هرگونه تصرفی در آن را دارد. - با تسخیر، تسلط و تصرف طبیعت، تمامی مسائل و مشکلات انسان حل می‌شود. - به‌دلیل نگاه سکولار خود، نگاه توحیدی و اساطیری به طبیعت را کودکانه می‌داند.

پیامدهای نگاه دنیوی و سکولار به طبیعت:

پیامد مثبت	ایجاد توانمندی و آسایش بیش‌تر
پیامدهای منفی	- سرایت آسیب‌ها به روابط انسان‌ها و جوامع با یکدیگر و ایجاد زبان‌های جبران‌ناپذیر برای بشر و طبیعت و رابطهٔ این دو - آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همچون مهاجرت، حاشیه‌نشینی، بیکاری و فقر - اختلافات سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

انتقاد به دیدگاه سکولار نسبت به طبیعت:

- برخی اندیشمندان، بحران‌های محیط زیست را ناشی از رویکرد انسان‌مدرن و فرهنگ معاصر غرب به طبیعت می‌دانند.
- به‌منظور چاره‌اندیشی برای این آسیب‌ها همایش‌های بین‌المللی متعددی دربارهٔ بحران محیط زیست برگزار شده است.
- اعتراض‌های مردمی در دهه‌های اخیر، جنبش‌های اجتماعی جدیدی را پدید آورده است.
- راه‌حل این جنبش‌ها، انتقاد به ریشه‌های معرفتی فرهنگ غرب و بازگشت به رویکردهای معنوی به طبیعت است.

بخوانیم و بدانیم:

نژادپرستی زیست محیطی:

- در قرن بیستم، کشورهای غربی، زباله‌های سمی خود را به کشورهای جهان سوم ارسال می‌کردند تا در آن‌جا دفن یا انبار شود. برخی جنبش‌های حامی محیط زیست، این اقدام را استعمار سمی و نژادپرستی زیست محیطی نامیدند.

مقابلهٔ سازمان ملل با این اقدام:

در سال ۱۹۸۹ میلادی سازمان ملل با طرح «پیمان باسل» تلاش کرد تا از انتقال زباله‌های کشورهای صنعتی به کشورهای فقیر جلوگیری کند.

دلایل عدم موفقیت پیمان باسل:

- ۱- برخی کشورهای غربی این پیمان را نپذیرفتند.
- ۲- برخی کشورهای غربی با دور زدن قوانین بین‌المللی، سوءاستفاده از نیاز مالی و کم‌اطلاعی افراد یا دولت‌ها، همچنان به صدور زباله‌های خود ادامه می‌دهند.

قربانیان نژادپرستی زیست محیطی:

کشورهای فقیر مانند: ساحل عاج، غنا، سومالی، نیجریه، مصر، هند، اندونزی و مغولستان.

بحران‌های زیست محیطی مرتبط با این موضوع در دو قرن اخیر:

- ۱- بحران ایبجان در ساحل عاج
- ۲- بحران بویال در هند

بحران‌های معرفتی و معنوی

در ارتباط با چالش‌های جهانی به این نکات توجه کنید:

۱. چالش‌های جهانی به تدریج آشکار می‌شوند و اغلب پایان نمی‌یابند. مثال: چالش فقر و غنا در قرن هجدهم بروز کرد اما همچنان پابرجاست.
۲. ابتدا چالش‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی رخ می‌دهند و سپس چالش‌ها و بحران‌های معرفتی، معنوی، اخلاقی و عاطفی ظاهر می‌شوند؛ به عبارت دیگر چالش‌های معرفتی، معنوی، اخلاقی و عاطفی، تابع و نتیجه چالش‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی هستند.
۳. این چالش‌ها همگی درون فرهنگی و برخاسته از فرهنگ جدید غرب هستند.
۴. این چالش‌های درون فرهنگی، نتایج و ثمرات جهانی و فرامنطقه‌ای دارند.
۵. برخی چالش‌ها مربوط به لایه‌های سطحی‌تر و برخی دیگر مربوط به لایه‌های عمیق‌تر فرهنگ‌اند.
۶. تمامی چالش‌های جهانی، از سکولاریسم، اومانیزم و روشنگری (عمیق‌ترین لایه فرهنگ معاصر غرب) برمی‌خیزند.
۷. بحران‌های معرفتی و معنوی نیز به لایه‌های بنیادین فرهنگ غرب اختصاص دارند.

بحران معرفتی

روش معرفتی در فرهنگ قرون وسطی:

- کتاب مقدس و شهود آباء کلیسا، معتبرترین راه شناخت جهان بود.
- شناخت از راه عقل و تجربه نادیده گرفته می‌شد.
- روش معرفتی در فرهنگ پس از رنسانس (قرن‌های هفدهم و هجدهم):
- در دوره رنسانس، روش معرفتی قرون وسطی مورد تردید قرار گرفت و به تدریج به بحران معرفتی انجامید.
- جهان غرب برای برون‌رفت از بحران معرفتی رنسانس، به نفی وحی و شهود در شناخت علمی پرداخت.
- رویکرد شناخت در این دوره بر مبنای عقل و تجربه بود.
- این رویکرد عقلی بیش از دو سده (قرن‌های هفدهم و هجدهم) دوام نیاورد.

روش معرفتی در قرن نوزدهم:

- شناخت حسی و تجربی، تنها راه شناخت تلقی می‌شد.
- جامعه‌شناسان در این قرن، به داوری با روش حسی و تجربی، بین حقایق مطرح‌شده توسط انبیای الهی (وحی) و استدلال‌های عقلی عالمان پرداختند.
- جامعه‌شناسی این قرن، روش تجربی خود را تنها راه برای شناخت حقایق امور می‌دانست.
- جامعه‌شناسی این برهه، با ترویج معنای علم مدرن، به دنبال القای این حقیقت به نخبگان جوامع غیرغربی بود که «تنها راه پیشرفت و توسعه فرهنگ‌ها، پیروی از فرهنگ غرب است.»

بحران معرفتی جدید:

- هنگامی آغاز شد که ۱- محدودیت‌های علمی و دانش تجربی و ۲- وابستگی آن به معرفت‌های غیرتجربی و غیرحسی آشکار شد.

در نیمه اول قرن بیستم ← با روشن شدن محدودیت‌های علم تجربی، علم از ارائه جهان‌بینی و داوری ارزشی دست شست ← علم مدرن به مسائل و امور طبیعی محدود شد.

در نیمه دوم قرن بیستم ← روشن شدن این‌که علم تجربی دارای مبانی غیرتجربی است ← علم مدرن زیر سؤال رفت ← آشکار شد که علم تجربی غربی تنها تفسیر ممکن از جهان طبیعت نیست؛ بلکه تفسیرهای متناسب با فرهنگ‌های دیگر نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

ابعاد بحران معرفتی و علمی جدید:

- پرسش از مبانی علوم تجربی غربی، در حقیقت پرسش از بنیان‌های هویتی فرهنگ غرب یعنی لایه‌های عمیق آن بود. این پرسش منجر به بروز بحران معرفتی - علمی در دو بعد شد:

توضیحات	ابعاد بحران
آشکار شدن وابستگی علم تجربی به معرفت‌های غیرتجربی ← مخدوش شدن استقلال معرفت تجربی نسبت به سایر معارف ← تردید در هویت روشنگرانه معرفت علمی تجربی ← انکار و تردید در هویت معرفت‌شناختی جهان مدرن ← شکل‌گیری روشنگری و علم پسامدرن	افول روشنگری و شکل‌گیری جریان‌های پست‌مدرن
- متفکران پسامدرن هنگامی در اصول و مبانی فرهنگ غرب تردید کردند که سیاست و اقتصاد جهان غرب، ابعاد جهانی پیدا کرده بود و نیاز بود حضور جهانی خود را توجیه کند. - جهان غرب ناتوان از توجیه ابعاد جهانی اقتصاد و سیاست خود است.	ناسازگاری ابعاد معرفتی با نیازهای اقتصادی و سیاسی جهان غرب

بحران معنویت

دامنه نفوذ سکولاریسم در فرهنگ غرب:

- سکولاریسم در فرهنگ مدرن به‌صورت آشکار مطرح شد و به‌ترتیب در حوزه‌های هنر، اقتصاد، سیاست و علم ظاهر گردید.
- سکولاریسم در فرهنگ عمومی جامعه غربی نفوذ نکرد و جامعه غربی در محدوده زندگی خصوصی، همچنان دینی باقی ماند.

شکل‌گیری بحران معنویت:

- برخی جامعه‌شناسان بر این گمان بودند که دین، در قرن بیستم از فرهنگ عمومی جوامع نیز خارج می‌شود.
- اما در واقعیت دین نه تنها از فرهنگ عمومی خارج نشد، بلکه جهان غرب در سال‌های پایانی قرن بیستم، شاهد بازگشت نگاه معنوی به سطوح مختلف زندگی انسان‌ها بود.
- این موج بازگشت به نگاه معنوی که نشانه بحران معنویت در فرهنگ غرب است، با عناوین «افول سکولاریسم» و «پساسکولاریسم» شناخته می‌شود.
- مهم‌ترین علت تداوم باورهای دینی و معنوی در زندگی انسان، نیاز فطری آدمی به حقایق قدسی و ماوراءطبیعی است.
- غفلت جوامع از ابعاد دنیوی یا معنوی بحران‌آفرین است.
- فرهنگ غرب، با اصالت بخشیدن به انسان دنیوی در قرن بیستم (اومانیزم)، به پوچ‌گرایی، یأس و ناامیدی و مرگ آرمان‌ها و امیدها رسید.

پیامدهای اجتماعی رویگردانی از سکولاریسم در جوامع غربی:

اقدام به جست‌وجوی سنت‌های دینی و قدسی توسط برخی نخبگان جوامع	در ارتباط با جوامع غربی
رونق بخشیدن به بازار معنویت‌های کاذب و دروغین. مثال: خرافه‌پرستی، شیطان‌پرستی، انواع بازسازی‌شده ادیان و عرفان‌های شرقی و سرخ‌پوستی	
فراخواندن مهاجران غرب‌زده ساکن کشورهای غربی به سوی هویت دینی خود	در ارتباط با جوامع غیر غربی

نتیجه

- اجلاس هزاره ادیان در آغاز قرن بیست و یکم در نیویورک برگزار شد و در آن، اندیشمندانی از ادیان گوناگون جهان گرد هم آمدند تا نقش دین را در استقرار صلح جهانی بررسی کنند.
- این اجلاس، نشانه بازگشت رویکردهای معنوی به سطوح مختلف جوامع و به منزله افول سکولاریسم و پاساسکولاریسم است.

سر آغاز بیداری اسلامی

- از ابتدای رویارویی جهان اسلام با غرب متجدد، جریان‌های فکری و اجتماعی متعددی برای مواجهه با این جهان در فرهنگ اسلام شکل گرفت.
- این جریان‌های فکری برداشت‌های متفاوتی (مثبت و منفی) نسبت به فرهنگ جدید غرب داشتند.

نخستین بیدارگران اسلامی

رویارویی غرب متجدد با جهان اسلام:

- نخستین رویارویی این دو فرهنگ زمانی رخ داد که قدرت‌های سیاسی جهان اسلام، علی‌رغم رعایت ظواهر اسلامی، استبداد قومی و قبیله‌ای شکل داده بودند و عالمان دینی براساس ضرورت حفظ امنیت با آن‌ها تعامل می‌کردند.
- هنگام مواجهه نخستین اسلام با غرب، عناصر برتر فرهنگ اسلامی (فقاہت و عدالت) در حاشیه مناسبات قدرت‌های قومی، مهجور باقی‌مانده بودند.

- قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب و جاذبه‌های دولتمردان جوامع اسلامی را مرعوب و شیفته غرب می‌ساخت.
- عزت و استقلال کشورهای اسلامی را تضعیف می‌کرد.

نخستین بیدارگران اسلامی:

- به خطر جوامع غربی و شیوه برخورد دولت‌های اسلامی با آنان توجه کردند.
- حرکت‌ها و جنبش‌هایی در مقابله با غرب به وجود آوردند.

برخی از نمونه‌های حرکت‌های نخستین بیدارگران اسلامی در جهان اسلام:

- حضور عالمان دینی در مقابله با روسیه تزاری و تدوین رساله‌های جهادیه - اصلاحات امیرکبیر - حکم میرزای شیرازی در تحریم تنباکو	در ایران
اقدامات سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردان او	خارج از ایران

مهم‌ترین ویژگی‌های نخستین بیدارگران اسلامی:

- ۱- به خطر کشورهای غربی برای جوامع اسلامی توجه داشتند و خواستار استقلال اقتصادی و سیاسی جوامع اسلامی بودند.
 - ۲- اصلاح رفتار دولت‌های اسلامی را دنبال می‌کردند.
 - ۳- بیداری را بازگشت به اسلام و عمل به آن می‌دانستند.
 - ۴- در عین توجه به قومیت‌های مختلف جوامع اسلامی، وحدت امت اسلامی را در دستور کار قرار داده بودند.
- میزان آشنایی نخستین بیدارگران اسلامی با غرب:
- آشنایی عمیق با فرهنگ غرب و ابعاد دنیوی آن نداشتند.
 - خطر غرب را بیشتر در سلطه‌گری و قدرت سیاسی و اقتصادی آن می‌دیدند.
 - گمان می‌کردند قدرت جوامع غربی، به این دلیل است که عملکرد و رفتار آن‌ها اغلب همان است که مورد توجه اسلام نیز می‌باشد.
 - محمد عبده، شاگرد سیدجمال‌الدین اسدآبادی؛ در شرق مسلمان دیدم و اسلام ندیدم؛ و در غرب اسلام دیدم و مسلمان ندیدم. این سخن نشان‌دهنده سطح آگاهی بیدارگران از فرهنگ غرب است.

منورالفکران و روشنفکران غرب‌گرا

- با شکل‌گیری استعمار، جریان اجتماعی دیگری به موازات نخستین بیدارگران اسلامی در کشورهای اسلامی شکل گرفت.
- نسل اول این جریان به «منورالفکران» و نسل دوم آن به «روشنفکران» شهرت یافتند.
- این گروه که شیفته غرب بودند، بیش‌تر در لژهای فراماسونری سازمان می‌یافتند.
- برخلاف بیدارگران اسلامی، بیداری را در گذر از فرهنگ اسلامی و پیوستن به فرهنگ غربی معنا می‌کردند.

منورالفکران غرب‌زده در ایران:

- اومانیسیم را به آدمیت و روشنگری مدرن را به منورالفکری ترجمه کردند و خود را منورالفکر خواندند.
- لژ آدمیت و لژ بیداری ایرانیان از نخستین لژهایی بود که منورالفکران در ایران تأسیس کردند.

ویژگی‌های منورالفکران غرب‌گرا:

- ۱- نسبت به کشورهای استعمارگر احساس خطر نمی‌کردند بلکه حضور سیاسی و اقتصادی آنان را فرصت می‌دانستند.
- ۲- مانند بیدارگران اسلامی، خواستار اصلاح رفتار دولت‌های کشورهای اسلامی بودند.

۳- بیداری را در تقلید از رفتار غربیان می‌دیدند.

۴- مفهوم امت اسلامی برای آنان بی‌معنا بود و به ناسیونالیسم روی آوردند.

شباهت‌ها و تفاوت‌های راهبردهای نخستین بیدارگران و منورالفکران غرب‌گرا به این صورت است:



معیار	موضع نخستین بیدارگران	موضع منورالفکران غرب‌گرا
رویکرد نسبت به قدرت‌های استعماری	احساس خطر	عدم احساس خطر و فرصت شمردن حضور سیاسی و اقتصادی استعمارگران
راه نجات	بازگشت به اسلام	تقلید از غرب
دیدگاه راجع به عملکرد دولت	قائل به اصلاحات	قائل به اصلاحات
ابزار	وحدت امت اسلامی	روی آوردن به ناسیونالیسم
هدف	تشکیل قدرت واحد اسلامی در عین به رسمیت شناختن قومیت‌های مختلف	نزدیکی و شبیه شدن به غرب

● رویکرد جوامع غربی (دولت‌های استعمارگر) نسبت به منورالفکران غرب‌گرا:

- منورالفکران مورد حمایت دولت‌های استعمارگر غربی بودند.
- دولت‌های استعمارگر به کمک منورالفکران غرب‌گرا مانع موفقیت حرکت‌های بیدارگران اسلامی شدند.
- در قدم نخست ← از ضرورت اصلاحات در دولت‌های اسلامی سخن می‌گفتند.
- منورالفکران غرب‌گرا در گام نهایی ← با حمایت دولت‌های غربی، حکومت‌های سکولار را در جوامع خود تشکیل دادند.
- مثال: حکومت رضاخان در ایران، آتاتورک در ترکیه و امان‌الله‌خان در افغانستان
- قدرت حاکمان سکولار در کشورهای مسلمان، ریشه در اعتقادات و پیشینه تاریخی این کشورها نداشت.
- قدرت آن‌ها وابسته به قدرت جهانی استعمار بود.
- آنان با اتکا به این قدرت، می‌کوشیدند مظاهر دینی و اسلامی را از بین ببرند و ساختارهای اجتماعی پیشین را حذف و ساختارهای اجتماعی جدیدی ایجاد کنند.

● رهاورد حکومت منورالفکران غرب‌گرا:

- رهاورد حکومت منورالفکران غرب‌گرا (نسل اول)، استبداد استعماری است.
- این استبداد به دلیل وابستگی به کشورهای استعمارگر، استقلال جوامع اسلامی را مخدوش می‌سازد و مقاومت‌های مردمی برای حفظ هویت اسلامی خود را نیز سرکوب می‌کند.
- نتیجه نهایی حکومت آنان، تبدیل جوامع آن‌ها به جوامع پیرامونی و استعمارزده بود.

● شکل‌گیری حرکت‌های روشنفکرانه چپ در کشورهای اسلامی:

- شکل‌گیری حرکت‌های چپ در جوامع اروپایی، بر ذهن و اندیشه غرب‌گرایان تأثیر گذاشت.
- نسل دوم غرب‌گرایان (روشنفکران)، با اعتراض به حرکت‌های نسل اول غرب‌گرایان (منورالفکران) پدید آمد.
- اعتراض روشنفکران (نسل دوم)، از نوع اعتراضاتی است که در قرن بیستم در اروپا نسبت به عملکرد لیبرالیسم صورت گرفت.
- روشنفکران چپ، حرکت‌های خود را در چارچوب اندیشه‌های ناسیونالیستی، سوسیالیستی و مارکسیستی سازمان می‌دادند.

● شباهت و تفاوت روشنفکری چپ و روشنفکری التقاطی چپ:

معیار تفاوت	روشنفکری چپ	روشنفکری التقاطی چپ
جهت حرکت‌های اجتماعی	به صورت مکتب‌های آشکار غیرتوحیدی	خودداری از رویارویی مستقیم با باورهای دینی و بیان اندیشه‌های غیردینی در پوشش دینی
حمایت‌کنندگان	بلوک شرق	بلوک شرق
نوع نظریات	مکاتب الحادی آشکار	مکاتب التقاطی اسلامی و چپ

دوره زمانی	توضیحات
تا قبل از فروپاشی بلوک شرق	- جاذبه در کشورهای اسلامی - حضور به عنوان یک جریان تأثیرگذار در کشورهای سرمایه داری
پس از فروپاشی بلوک شرق	- از بین رفتن جاذبه های روشنفکری چپ در سطح جهان - بازگشت دوباره غرب گرایان به اندیشه های لیبرالیستی (راست)

مجلس
عقلی

انقلاب اسلامی ایران؛ نقطه عطف بیداری اسلامی

انقلاب مشروطه

مقاومت منفی عالمان شیعه با حکومت قاجار:

- تعامل عالمان شیعی با قاجار براساس مقاومت منفی بود.
- در مقاومت منفی، حاکمیت پادشاه ظالمانه و غیرمشروع دانسته می‌شود.
- همکاری سیاسی با حکومت غیرمشروع، طبق مقاومت منفی، در حد واجبات نظامیه (ملزومات بقای اصل زندگی اجتماعی) صورت می‌گیرد.

تغییر رویکرد عالمان از مقاومت منفی به فعالیت رقابت‌آمیز:

- فعالیت رقابت‌آمیز، در مقابل انعقاد قراردادهای استعماری حکومت قاجار با کشورهای استعمارگر به‌جای مقاومت در برابر آنان صورت گرفت.
- منظور از فعالیت رقابت‌آمیز ورود فعال به عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی برای رقابت با حاکمیت است.

جنبش عدالتخانه و انقلاب مشروطه:

- جنبش عدالتخانه به‌دنبال تجربه موفق جنبش تنباکو شکل گرفت.
- هدف از این جنبش، اصلاح شیوه زمامداری شاه بود و مردم برای تحقق این هدف در پی تأسیس مجلسی بودند که قوانین عادلانه الهی را تدوین کند.
- این حرکت (تأسیس مجلس) حاکمیت را از مدار استبداد به مدار عدالت منتقل می‌ساخت.
- این نوع حکومت (مشروطه)، در فقه اجتماعی و سیاسی تشیع، حاکمیت آرمانی اسلام نبود بلکه فساد آن کمتر از استبداد بود.

تفاوت دیدگاه عالمان مسلمان و منورالفکران درباره انقلاب مشروطه:

- با اوج‌گیری جنبش عدالتخانه، منورالفکران غرب‌زده به آن پیوستند و نام مشروطه را برای این انقلاب برگزیدند.

دیدگاه	موضع در مقابل انقلاب مشروطه	موضع در مقابل مجلس
عالمان مسلمان	مشروط کردن حاکمیت به احکام عادلانه الهی	محل تدوین قوانین براساس احکام شریعت
منورالفکران	نوعی حاکمیت سکولار	محل تدوین قوانین براساس اراده و خواست بشر

- در نهایت این نزاع و رقابت ۱- با حضور قدرت‌های استعماری و ۲- دخالت انگلستان، به نفع جریان منورالفکران پایان یافت.
- حاکمیت منورالفکران در ایران، به استبداد استعماری رضاخان ختم شد.

مقایسه مقاومت منفی، فعالیت‌های رقابت‌آمیز اصلاحی و انقلاب اجتماعی:

فعالیت اجتماعی - سیاسی	ویژگی	نمونه تاریخی
مقاومت منفی	همکاری با حاکم نامشروع در حد واجبات نظامیه	تدوین رساله‌های جهادیه
فعالیت رقابت‌آمیز اصلاحی	اصلاح رفتار حاکمان یا اصلاح ساختار حکومت	جنبش تنباکو
انقلاب اجتماعی	تغییر ساختار سیاسی	انقلاب مشروطه و جنبش عدالتخانه

انقلاب اسلامی

حاکمیت آرمانی دینی در اندیشه اجتماعی و سیاسی شیعی:

- حاکمیت الهی حاکمیت آرمانی اسلام است.
- حاکمیت الهی از طریق پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تحقق می‌پذیرد.
- در زمان غیبت امام زمان (عج)، اجرای روشمند احکام الهی، وظیفه کسانی است که هم به احکام و شرایط اجرای آن‌ها آگاه و عالم باشند و هم به آگاهی خود عامل باشند.

انتقاد بر جنبش عدالتخانه:

- مشکل جنبش عدالتخانه این بود که رفتار عادلانه را بر کسانی تحمیل می‌کرد که با معیارهای الهی به قدرت نرسیده بودند.
- حاکمیت‌های قومی یا دست‌نشانده استعمارگران، عالم به عدالت نبوده و عمل به عدالت نیز در شخصیت آنان نهادینه نشده بود.

انقلاب اسلامی ایران:

- بازگشت مردم ایران به حرکت ناتمام انقلاب مشروطه بود.

- تجربه‌های تاریخی مؤثر بر این انقلاب:

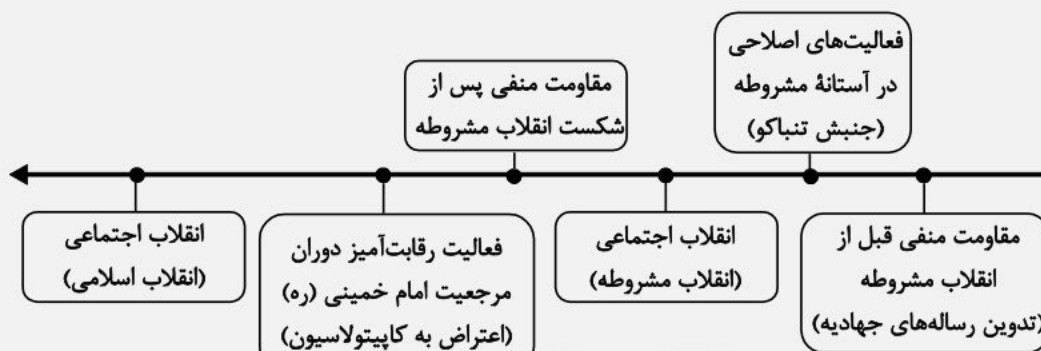
۱- تجربه رقابت با منورالفکران غرب‌گرا

۲- تجربه رقابت با استبداد استعماری

۳- تجربه رقابت با روشنفکرانی که در حاشیه بلوک شرق و غرب عمل می‌کردند.

نکته

بیوستار مقاومت منفی، فعالیت رقابت‌آمیز اصلاحی و انقلاب اجتماعی در طول تاریخ معاصر به این شکل است:



مقایسه انقلاب اسلامی با انقلاب‌های آزادی‌بخش

- قرن بیستم قرن انقلاب‌های آزادی‌بخش و انقلاب اسلامی، آخرین انقلاب این قرن است.

- در این قرن، انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش در بسیاری از کشورهای جهان سوم، در آفریقا، آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین شکل گرفتند.

شباهت‌ها و تفاوت‌های انقلاب اسلامی با انقلاب‌های آزادی‌بخش:

شباهت یا تفاوت	انقلاب‌های آزادی‌بخش	انقلاب اسلامی
شباهت	- جهت‌گیری ضد استعماری - در جهت از بین بردن سلطه سیاسی غرب	- جهت‌گیری ضد استعماری - به دنبال تغییر نظام سیاسی وابسته به غرب
تفاوت اول	- اغلب در رویارویی با بلوک غرب شکل گرفتند. - مورد حمایت بلوک شرق بودند.	- به شرق و غرب وابستگی نداشت. - جهت‌گیری ضد صهیونیستی و ضد مارکسیستی داشت.
تفاوت دوم	با جنبش‌های چریکی گروه‌ها و احزاب مختلف شکل گرفتند.	- انقلاب فراگیر مردمی بود. - از متن روابط مردم با رهبری و مرجعیت دینی شکل گرفت.
تفاوت سوم	- در چارچوب نظریات و مکاتب چپ (نظریات غربی) شکل گرفتند. - برای حل مسائل جهان غرب به وجود آمدند.	- از آموزه‌های اسلامی بهره می‌برد. - تعلق به مکاتب و فلسفه‌های غرب نداشت.
تفاوت چهارم	- علی‌رغم موفقیت در مقابله با استعمار قدیم و حذف کارگزاران مستقیم غرب، در قطع وابستگی اقتصادی و فرهنگی به غرب ناموفق بودند. - با استعمار نو مواجه شدند.	- تنها یک انقلاب سیاسی نبود، بلکه هویتی فرهنگی و تمدنی داشت. - یک قطب‌بندی جدید تمدنی و فرهنگی (اسلام) به وجود آورد و خود در کانون آن قرار گرفت.

افق بیداری اسلامی

- ارزش هر فرد، گروه، جریان و انقلاب را **بلندای همت و خواسته‌هایش** مشخص می‌کند.
- بیداری اسلامی به‌عنوان یک جریان، **نوع بشر** را مخاطب خود قرار می‌دهد و حل مشکلات **معرفتی و معنوی** بشریت را در محدودهٔ رسالت خود می‌بیند.

■ نخستین انقلاب

🌀 ماهیت انقلاب‌های قرن بیستم:

- برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی ایران را نخستین انقلابی می‌دانند که پس از انقلاب فرانسه در سطح جهان اتفاق افتاده است.
- در جهان دو قطبی قرن بیستم، هویت انقلاب‌ها براساس یکی از دو قطب (شرق و غرب) شناسایی می‌شد.
- میزان اهمیت انقلاب‌ها، براساس **دوری و نزدیکی به این قطب‌ها** مشخص می‌شد.

🌀 ماهیت انقلاب اسلامی ایران:

- **انقلاب اسلامی ایران** - از آن جهت که ضد غربی بود ← **اهمیت می‌یافت.**
- از آن جهت که به بلوک شرق وابسته نبود ← **از اهمیت آن کاسته می‌شد.**
- انقلاب اسلامی از **متن فرهنگ اسلام** برمی‌خاست و قدرت مقاومت در برابر غرب را حتی بدون حمایت شرق دارا بود.
- انقلاب اسلامی ایران نخستین انقلابی بود که بعد از انقلاب فرانسه اتفاق می‌افتاد؛ زیرا هیچ‌یک از انقلاب‌ها پس از انقلاب فرانسه، یک انقلاب جدید نبود؛ بلکه همه در جهت بسط و گسترش انقلاب فرانسه بودند.

🌀 مقایسه سه انقلاب:

انقلاب	توضیحات
انقلاب فرانسه	- در سال ۱۷۸۹ م بر مبنای آرمان‌ها و ارزش‌های مدرن پس از رنسانس شکل گرفت. - به‌صورت سلسله انقلاب‌های ۱۸۳۰ م و ۱۸۴۸ م به سایر کشورهای اروپایی منتقل شد.
انقلاب روسیه	- در سال ۱۹۱۷ م و با رویکردی چپ و سوسیالیستی شکل گرفت. - خصلتی سکولار داشت و از متن فرهنگ مدرن غرب برخاسته بود.
انقلاب اسلامی ایران	- الگوی رفتاری خود را از فقه اجتماعی و سیاسی شیعی گرفت. - به شناخت بحران‌های جهان اسلام از منظر دینی و فرهنگی پرداخت. - با بازگشت به هویت اسلامی ، فرصت جدیدی برای غرب جهت عبور از بحران‌های معرفتی و معنوی آن پدید آورد.

نکته: انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش قرن بیستم (مانند جنبش‌ها و انقلاب‌های ۱۹۲۱ مراکش، ۱۹۳۰ لیبی، ۱۹۴۱ لبنان، ۱۹۴۴ سوریه، ۱۹۴۷ پاکستان و ۱۹۴۸ چین)، تقلیدی از انقلاب‌های مدرن بودند.

■ تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جهان اسلام

- دولتمردان و روشنفکران جهان اسلام قبل از انقلاب اسلامی، اغلب مسائل و مشکلات جوامع خود را با یکی از دو رویکرد زیر تحلیل می‌کردند:
 - ۱- مشکلات ناشی از **عقب‌ماندگی تاریخی از جوامع غربی** است. (نسل اول روشنفکران)
 - ۲- مشکلات ناشی از **لیبرالیسم غربی** است و راه نجات از آن، **اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی** می‌باشد. (نسل دوم روشنفکران)

🌀 موضع‌گیری جهان اسلام در مسئله فلسطین:

- **فلسطین** یکی از عرصه‌های تقابل بلوک شرق و غرب بود؛ تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، کشورهای مسلمان در حاشیهٔ بلوک شرق و غرب قرار می‌گرفتند و چگونگی برخوردشان با مسئله فلسطین تحت تأثیر همین قطب‌بندی بود:

کشورهای زیر نفوذ غرب	کشورهای زیر نفوذ شرق
- اسرائیل را به رسمیت می‌شناختند. - در جهت سازش با آن گام برمی‌داشتند.	- جبههٔ پایداری و مقاومت در برابر اسرائیل را تشکیل دادند. - گروه‌های مبارز فلسطینی ناگزیر به این بخش ملحق شدند. - گروهی با هویت مارکسیستی و الحادی خود ، جایگاهی برای اعتقادات دینی قائل نبودند. - گروه‌های ناسیونالیستی ، اسلام را پدیده‌ای عربی می‌دانستند.

موضوع گیری انقلاب اسلامی در مسئله فلسطین:

- افقی جدید و راهکاری نوین برای مبارزه با صهیونیسم ارائه داد.
- با بازگشت به اسلام و اتکا به فقه سیاسی و اجتماعی شیعی، مسئله اسرائیل را به عنوان مسئله جهان اسلام مطرح کرد.
- ۱- مشروعیت قرارداد کمپ دیوید (قراردادی که انور سادات در آن اسرائیل را به رسمیت شناخت) را در باور مسلمانان بازگشت به اسلام مخدوش کرد.
- ۲- مقاومت در برابر صهیونیسم را از موضع اعتقادات اسلامی آغاز کرد.

جنبش های تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام:

- ۱- شکل گیری انتفاضه و جنبش های جدید اسلامی در فلسطین
- ۲- جهاد اسلامی افغانستان در برابر حکومت وابسته به بلوک شرق
- ۳- تشکیل جبهه نجات اسلامی در الجزایر و پیروزی اسلام گرایان در انتخابات ۱۹۹۰ م. این کشور

مهم ترین پیامد انقلاب اسلامی ایران:

- مهم ترین پیامد این انقلاب، انقلاب ها و جنبش های گسترده مردم در کشورهای عربی از سال ۱۳۸۹ هـ. ش است که تاکنون به سقوط قدرت های سیاسی در چهار کشور عربی منجر شده است.
- وقوع این انقلاب ها، پس از گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی ایران، نظیر همان وقایعی است که چهار دهه پس از انقلاب فرانسه در کشورهای اروپایی رخ داد.

ماهیت بیداری اسلامی در کشورهای عربی:

- دولت های غربی تلاش کردند آن را بخشی از فرآیند جهان شدن معرفی کنند و آن را «بهار عربی» می خوانند.
- در حقیقت این انقلاب ها حکایت از «بیداری اسلامی» دارد.
- بیداری اسلامی حاصل انتقال بیداری از سطح نخبگان به مردم و فرهنگ عمومی جهان اسلام است.
- انقلاب اسلامی ایران از طریق بیداری اسلامی، الگوی جدیدی در برابر امت اسلامی قرار داده است.

جغرافیای فرهنگی جهان جدید

- ۱- با آن که در ایران رخ داد و از ذخایر معرفتی شیعه استفاده کرد، از عزت و اقتدار جهان اسلام پاسداری می کند.
- ۲- دفاع از محرومان و مستضعفان جهان را وظیفه خود می داند.
- ۳- فطرت الهی همه انسان ها را مخاطب خود قرار می دهد.
- ۴- حل مشکلات معرفتی و معنوی بشریت را رسالت خود می داند.
- ۵- بنابراین یک فرهنگ شایسته جهانی است.

تأثیرات اندیشه های انقلاب اسلامی:

تأثیر در شکل گیری یا گسترش اندیشه های پسامدرن	تأثیرات بر جهان غرب
تأثیر در به وجود آمدن رویکرد دینی و معنوی به زندگی اجتماعی در جوامع غربی	
تأثیر در دست رفتن ارزش های پس از رنسانس	تأثیرات بر کشورهای جهان سوم
تأثیر در شکل گیری نظریات ناظر بر افول سکولاریسم	
به وجود آوردن راه جدیدی برای مبارزه با شرق و غرب	
درهم ریختن موقعیت دو قطب سیاسی قرن بیستم	

اقدامات جهان غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران:

- جهان غرب پس از پی بردن به عمق حادثه و توان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی، سلسله اقدامات مستمری برای مقابله با آن انجام داده است.
- طراحی و اجرای کودتای نوژه و هشت سال جنگ تحمیلی از نخستین تلاش هایی بود که برای مقابله با انقلاب اسلامی انجام شد.
- در جنگ تحمیلی، تمام کشورهای بلوک غرب و شرق متحد شدند و وحدت راهبردی پیدا کردند.

نظریه پایان تاریخ فوکویاما:

- مقاومت انقلاب اسلامی در دهه نخست، موقعیت بلوک شرق را متزلزل ساخت و موقعیت جهان اسلام را به عنوان یک قطب فرهنگی تثبیت کرد.
- نظریه پردازان غربی فروپاشی بلوک شرق را به شکل گیری نظام نوین جهانی معنا می کردند و نظریه فوکویاما نیز در تأیید این دیدگاه بود.
- فوکویاما فروپاشی بلوک شرق و شوروی سابق و غلبه نظام لیبرال دموکراسی غرب را پایان مبارزات عقیدتی و سیاسی بشر می پندارد و نظام لیبرال را محصول نهایی تاریخ بشر می داند.
- موفقیت انقلاب اسلامی و پیامدهای جهانی آن بر این نظریه خط بطلان کشید.

نظریه جنگ تمدن‌های هانتینگتون:

- با قبول حضور فرهنگی و تمدنی جهان اسلام، نظریه جنگ تمدن‌ها از سوی برخی نظریه‌پردازان غربی مطرح شد.
- این نظریه، شکل‌گیری قطب جدید فرهنگی و تمدنی (اسلام) را می‌پذیرفت.
- دیگر تمدن‌ها را در عرض تمدن اسلام قرار می‌داد و جایگاه مهم و منحصر به فرد انقلاب و فرهنگ اسلامی را نادیده می‌گرفت.
- رویکرد خصمانه جهان غرب به جنبش‌های اسلامی را توجیه می‌نمود.

فعالیت‌های جهان غرب برای تأمین نیازهای اقتصادی و سیاسی خود:

- سیاست و اقتصاد جهان غرب در شرایط فعلی ابعاد جهانی پیدا کرده است.
- دنیای غرب برای تأمین نیازهای اقتصادی و سیاسی، ناگزیر از مقابله با حرکت مستقلی است که در جهان اسلام شکل گرفته است.
- جهان غرب به این منظور، فعالیت‌های زیر را انجام می‌دهد:

فعالیت	مثال
مقابله نظامی و سیاسی از طریق حضور مستقیم	حضور آمریکا در عراق و افغانستان
محاصره و تحریم اقتصادی از طریق سازمان‌های بین‌المللی	تحریم‌های علیه ایران
تبلیغ معنویت‌های کاذب و سکولار در کشورهای غربی برای پر کردن خلأ معنوی فرهنگ غرب	عرفان‌های نوظهور، شیطان‌پرستی
تصویرسازی خشن و غیرعقلانی از فرهنگ اسلامی	سازماندهی جریان‌های تروریستی وهابی
ارائه تفسیر سکولار از اسلام و حمایت از اسلام آمریکایی	حکومت ترکیه
مدیریت جنگ رسانه‌ای	شبکه‌های ماهواره‌ای ضدانقلاب
ایجاد اختلافات فرقه‌ای و مذهبی	اختلاف بین شیعه و سنی و شکل‌دهی داعش